

آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی

بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران*

نویسنده: دکتر علیرضا محسنی تبریزی**

(عضو هیأت علمی دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

چکیده

در پرتو مبانی نظری تحقیق، ضمن تدوین ۷ فرضیه که ناظر بر رابطه متغیر اصلی حقیقی (انزوای ارزشی) و روابط میان هر یک از متغیرهای علی بود، با کاربرد روش پیمایش و استفاده از تکنیک پرسشنامه هدایت شده از ۱۴۴ نفر دانشجویی، که از بین ۹۱۶۰۵ نفر دانشجویان شاغل به تحصیل در سه مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در دانشگاه های دولتی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ و به طریق نمونه گیری طبقه ای با دقت احتمالی مطلوب $d = 0.05$ و ضریب اطمینان ۹۵ درصد انتخاب شده بودند، اطلاعات مربوط به ابعاد آسیب شناختی فرهنگی در محیط های دانشجویی جمع آوری گردید. براساس نتایج حاصل از مدل تبیینی تحلیل مسیر انزوای ارزشی، می توان استدلال کرد که این متغیر متأثر از عوامل مختلفی است که در شبکه ای از روابط علی با یکدیگر و به صورت مرکب و مجموع قرار دارند و کل تغییرات آن را مجموع متغیرهای علت (X) بیان می کند. در این مدل، متغیرهای مطلوبیت شرایط خانوادگی، مطلوبیت شرایط آموزشی، SES، رضایت از زندگی، احساس ستیز با والدین و ضدیت با جامعه هم، به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم،

* این مقاله مأخوذ و تلخیصی است از طرحی تحقیقاتی تحت عنوان «آسیب شناسی اجتماعی جوانان: بررسی انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط های دانشجویی کشور» که در قالب یکی از پروژه های مصوب طرح جامع نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاست گذاری توسعه منابع انسانی کشور در مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و با حمایت مالی آن مؤسسه در سال ۱۳۸۰ انجام یافته است.

** نشانی پست الکترونیکی: mohseni tabrizi @ Yahoo. Com

برانزوای ارزشی اثر گذاشته‌اند. همچنین، انزوای ارزشی بازتابی از تأثیرات متقابل متغیرهای علت و متبع از مجموعه از خورده‌های این عوامل است.

کلید واژگان: انزوای ارزشی و بیگانگی فرهنگی، رضایت از زندگی، ضدیت با جامعه، ستیز با والدین، سازگاری و همنوایی اجتماعی، قانون‌گرایی، موقعیت تحصیلی.

مقدمه

به زعم صاحب نظران مسایل توسعه (هوزلیتز^۱، ۱۹۸۶، اتریونی^۲، ۱۹۸۷، مانفرد^۳، ۱۹۸۸، میدگلی^۴، ۱۹۹۲ و دیگران)، تحقق، دوام و استمرار توسعه پایدار در هر جامعه به مشارکت همه افراد و آحاد آن جامعه مخصوصاً قشر تحصیلکرده، دانشگاهی و روشنفکران بستگی دارد. لیپست^۵ (۱۹۹۶) دانشگاه را مرکز ثقل تحولات، افکار و ارزشهای نو دانسته و قشر روشنفکر و تحصیلکرده را عاملان تغییر و تحول^۶ و حاملان ارزشها و افکار بدیع و جدید در جامعه به شمار آورده است. از این رو، شوماخر^۷ به صراحت اعلام کرده است که هر برنامه‌ریزی معطوف به توسعه - اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه‌ای باشد یا ملی - بدون مشارکت فعال نیروهای تربیت شده، علمی و کارآمد مقدور نیست و توسعه به مفهوم مشارکت فراگیر اجتماعی، سیاسی، روانی، فرهنگی و اقتصادی این نیروها در توسعه معنی پیدا می‌کند. (شوماخر، ۱۳۷۳: ۱۴۱)

1. Hoselitz

2. Etzioni

3. Monfred

4. Midgley

5. Lipset

6. Aganets of Change

7. Schumacher

بی شک، یکی از مهمترین هدفهای مترتب بر طرح نیازسنجی در آموزش عالی کشور، خصوصاً از بعد تربیت و توسعه نیروی انسانی متخصص، شناخت دانشجویان به عنوان یکی از مهمترین ابعاد و اجزای نظام آموزش عالی از وجوه و ابعاد مختلف است.

حصول به اطلاعاتی تجربی درباب انگیزشها، رفتارها، باورها، نگرشها، انتظارات و نیازهای جامعه دانشجویان تنها برنامه‌ریزان را در طراحی برنامه‌های معطوف به توسعه آموزش عالی یاری می‌دهد، بلکه کاستیها، مشکلات، نارساییها و برخی جنبه‌ها، ابعاد و وجود موارد و آثار آسیب شناختی (پاتولوژیکال) محیطهای آموزشی را در سطح دانشجویان تعریف و تعیین می‌کند و به برنامه‌ریزی‌هایی برای رفع مشکلات و کاستن از مسایل و تنگناها و از میان برداشتن موانع توسعه به منظور قرین موفقیت گردانیدن برنامه‌های توسعه پایدار آموزش عالی منجر می‌شود.

موفقیت کشورهای در حال توسعه در اجرای برنامه‌های نوسازی تا حدود زیادی بستگی به نحوه پیشرفت دانشگاه‌ها در آن کشورها دارد. دانشگاه‌ها وسیله‌ای نهادی برای توسعه و نوسازی سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ محسوب می‌شوند. محیط اجتماعی دانشگاه، چون هر محیط آموزشی، به مثابه نهادی اجتماعی و آژانسی اجتماعی کننده^۸ نقش عمده‌ای را در انتقال فرهنگ درونی کردن هنجارها و ارزشهای اجتماعی، تکوین شخصیت توسعه مفهوم «من اجتماعی»^۹ انتقال ارزشها و مهارتها و آموزش فنون و علوم ایفا می‌کند.

8. Agent of Socialization

9. Social Self

تعلیم و تربیت آکادمیکی ذخایر معنوی، علمی، ادبی، حقوقی و هنری را حفظ می‌کند و به جوانان می‌آموزد که چگونه نظامهای فکری مبتنی بر سنت را در جهت پیشبرد و ارتقای سطح جنبه‌های مادی و غیرمادی و توسعه از نو شکل دهند. دانشگاه، در عین حال، خود موجب تحکیم وقوام نظام آموزشی می‌شود. در هر جامعه، حتی دردموکراتیک‌ترین آنها، دانشگاه‌ها موجب می‌شوند که افرادی که باید در سلک برگزیدگان^{۱۰} درآینده از سایر افراد متمایز گردند و به آنها مهارتهایی را یاد می‌دهند که برای به عهده گرفتن رهبری به آنها نیاز دارند. از این رو، آموزش دانشگاهی به انتخاب، پرورش و تربیت حاملان فرهنگ، مردان خلاق و رهبران کمک می‌کند.

به زعم جامعه شناسان کارکردگرا، شخصیت محصول درونی شدن موقعیتهای دارای نقش و پایگاه است. محیطهای آموزشی، به ویژه محیط کالج، نقش عمده‌ای را در تکوین من اجتماعی افراد بازی می‌کنند. پارسنز^{۱۱} (۱۹۶۲)، یکی از پیشروان نظریه کنش اجتماعی^{۱۲}، معتقد است که مدرسه در همه سطوح، ارزشهایی نظیر مسئولیت اجتماعی، پاسخگویی اجتماعی، درگیر بودن اجتماعی^{۱۳} و نظایر آن را در اعضا درونی می‌سازد و در آنها آگاهیها و معانی مشترک رفتارها، کنشها، ارزشها، و الگوی عمل را شکل می‌دهد. مثلاً، فرد در مدرسه می‌آموزد که در کلاس درس، با ورود معلم باید به پا خیزد و این به خاطر وجود ارزشی به نام احترام به معلم است. بدین ترتیب، کنشها و هنجارهای مربوط از

10. Elite

11. Parsons

12. Action Theory

13. Social Involvement

طریق آژانسهای اجتماعی کننده، در افراد درونی می‌شوند و در آنها نوعی التزام، تقید، تعهد و احساس مسئولیت نسبت به حیات مدنی به وجود می‌آورند. از این دیدگاه نظام اجتماعی و فرهنگی علت تقید، تعهد و شرکت اجتماعی است؛ از سوی دیگر، تجلی، بروز، بقا و دوام فرهنگ و ارزشهای آن نیز در گرو مشارکت و شرکت فعالانه افراد در جامعه و امور اجتماعی است.

بخشی از تلاش جامعه‌شناسان مصروف بررسی و تبیین ناسازگاریهای حاکم بر روابط فرد و جامعه، کارکردهای گسل نهادها و سازمانهای اجتماعی و عدم درونی شدن قواعد اخلاقی است. یکی از آثار و نتایج مهم و بارز جامعه‌پذیری ناموفق در سطح افراد و اجتماعی کردن نامطلوب و غیرکارآمد در سطح نهادهای اجتماعی کننده، بیگانگی فرهنگی^{۱۴} است که مترادف با مفهوم بیگانگی اجتماعی^{۱۵}، بی‌هنجاری^{۱۶} و انزوای ارزشی^{۱۷} به کار رفته است. انزوای ارزشی مبین انفصال^{۱۸} فرد از نظام باورها، ارزشها، هنجارها و الگوهای عمل، اهداف فرهنگی و انتظارات جمعی^{۱۹} است.

سنجش میزان انزوای ارزشی در گروه‌های اجتماعی نه تنها باهدف وقوف به درجه وفاق اجتماعی، همبستگی گروهی و اجماع اعضا در باب اهداف فرهنگی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه به عنوان الگوهای عمل برای اعضای خود متصور شده است صورت می‌گیرد، بلکه از آن به عنوان شاخصی برای نشان دادن میزان

14. Cultural Alienation

15. Social Alienation

16. Anomie

17. Value Isolation

18. Detachment

19. Social Expectations

مدیریت اخلاقی و چگونگی اعمال کنترل و نظارت اجتماعی و اجتماعی شدن موفق نیز یاد می‌شود.

طرح و بیان مسأله

بیگانگی به مفهوم عام آن، که برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی از آن به گونه‌ای گسترده برای تبیین برخی از اشکال کنشها و واکنشها به جریانات اجتماعی و واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و تحمیلات بیرونی و نیز توضیح انفصال فرد از نظام ارزشها، باورها، هنجارها، اهداف فرهنگی و همچنین جهت اشاره به انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت اجتماعی - سیاسی و صور آسیب‌شناختی مشارکت استفاده کرده‌اند، از مفاهیمی است که در تاریخ تفکر اجتماعی قدمت و سابقه طولانی دارد و ریشه‌های آن به نخستین دوره‌های تاریخ منظوم بر می‌گردد؛ آثار اولیه آن در بخش‌هایی از تاریخ فلسفی، مذهبی، اسطوره‌ای و ادبیات کهن مشهود است.

هگل^{۲۰} را شاید بتوان نخستین اندیشمندی به شمار آورد که به بحثی فلسفی و گسترده در باب مفهوم بیگانگی پرداخته است. تحلیل هگل از بیگانگی جنبه‌ای (سیستماتیک) و، در عین حال، خصلتی ذهن‌گرایانه^{۲۱} دارد. کارل مارکس^{۲۲}، در مقام یکی از هگلی‌های چپ، برای نخستین بار با کاربرد این مفهوم در مباحث جامعه‌شناختی خود، کوشیده است تا کانون توجه خود را از دنیای اذهان و افکار به جهان واقعی و عینی متمایل سازد.

20. Hegel

21. Subjective

22. K.Marx

امروزه کاربرد مفهوم بیگانگی درمباحث جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به نحو بارزی متنوع و متفاوت است و از مطالعه تضادها و کشمکشها و بدبختیها درزندگی شخصی تا تحلیل ناآرامیهای دانشجویی و طغیان نسل جوان، و نیز از دیکتاتوری کارگری تا ظهور فاشیسم و نازیسم را دربرمی‌گیرد.

جامعه‌شناسان به طور عمده به تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی، حالات و خصوصیات منفصلانه و پرخاشگرانه فرد درقبال جامعه و ساخت اجتماعی توجه می‌کنند. از این رو، تأکید آنان بر بیگانگی و آنومی اجتماعی است که در آن احساسات فرد نسبت به واقعیات اجتماعی (جامعه، نهادها امور اجتماعی و...) سنجیده می‌شود. جامعه‌شناسان همچنین بر نقش عوامل بیرونی و واقعیات اجتماعی در بروز بیگانگی تأکید دارند و از این رو آن را مسأله‌ای تحمیلی در نظر می‌گیرند. با آنکه بیگانگی دارای موضوعات متعدد و متنوعی است، جامعه‌شناسان به‌طور عمده به بررسی بیگانگی اجتماعی، بیگانگی سیاسی و بیگانگی از کار^{۲۳} رغبت نشان می‌دهند. مع الوصف بیگانگی از خودنیز مورد توجه برخی از جامعه‌شناسان چون مارکس، وبر، مانهایم و میلز قرار گرفته است.

ریشه‌یابی و شناخت علل و اسباب بیگانگی، بیش از همه، جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است. آنچه بدیهی است اشتراک نظر کامل آنها در نقش عوامل اجتماعی و بیرونی در بروز بیگانگی است. حتی آن دسته از جامعه‌شناسانی هم که در تبیینات خود از بیگانگی، به انگیزه‌های فردی نیز توجه دارند در تحلیلهای خود بیشتر به انگیزه‌هایی که از ارزشهای نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، تأکید می‌ورزند. در میان جامعه‌شناسان بر سر معنی و مفهوم بیگانگی، اجماع و

اشتراک نظر کامله ای وجود ندارد. از این رو در معارف مختلف، مفاهیم عدیده‌ای برای تحلیل و تبیین این واژه در نظر گرفته شده اند.

با این حال، در چند اصل وزمینه نظر جامعه شناسان در باب بیگانگی مشترک است: اول اینکه، اهالی حوزه های جامعه شناسی ریشه‌های بیگانگی و علل آن را نه در درون فرد بلکه در بیرون او و در واقعیتهای اجتماعی، نهادها، ساختارها، روابط اجتماعی و نظایر آن جستجو می کنند؛ دوم، اینکه نقطه عزیمت آنها از جامعه و ساخت اجتماعی است؛ سوم، احساسات افراد را در قبال جامعه می‌سنجند؛ چهارم، واحد تحلیل آنها جمع است نه فرد؛ پنجم، بیگانگی را امری تحمیلی^{۲۴} و مسئله ای ناخواسته به شمار می‌آورند که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل گردیده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۳).

هر یک از جامعه‌شناسان صور خاصی از واقعیات اجتماعی را در بروز بیگانگی دخیل دانسته‌اند. کارل مارکس بیگانگی را در محصول ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پندارد و مالکیت خصوصی، تقسیم کار و روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه‌داری را از عوامل اصلی در بیگانگی انسان از خود، کار، هم‌نوع و طبیعت به شمار می‌آورد. او که به موضوعات مختلفی در بیگانگی نظیر بیگانگی از کار، دیگران و طبیعت عنایت دارد، نقطه عزیمت خود را از بیگانگی از خود^{۲۵} آغاز می‌کند. مارکس مفهوم بیگانگی از خود را از هگل به عاریت گرفته است. هگل که بیگانگی از خود را در معنای حقوقی آن به کار می‌گیرد معتقد است که

24. Imposed

25. Self Alienation

فکر در جریان سازندگیها و تحولات خود، بخشی از خویش را به جهان بیرونی منتقل می کند و، در این فراگرد برون فکنی^{۲۶}، خود را با آن بیگانه می یابد. مارکس نیز با اشاره به فراگرد برون افکنی^{۲۷}، بر این باور است که انسان در لحظه ای از جریان زندگی اجتماعی خویش استعدادها و قابلیت‌های درونی خویش را به بیرون می تراود. این خود در لحظه‌ای دیگر منجر به پیدایش نهادها، ساختارها و نظام اجتماعی می گردد. این اشیا و اعیان خارجی، پس از پیدایش و تکوین، وجود خود را بر انسان تحمیل می کنند تا بدانجا که از آفرینندگان خویش بیگانه می شوند و آفریننده خود را آفریده حس می کنند. از این رو، در نظر مارکس، بیگانگی مبین انفصال و جدایی انسان از خود، از کار و تولیدات خویش، از هم‌نوع، از جامعه و از طبیعت است.

در نزد دورکهایم^{۲۸}، بیگانگی که مترادف با کلمه آنومی^{۲۹} دانسته شده است، به نوعی حالت فکری^{۳۰} اطلاق می شود که فرد در آن به واسطه اختلالات اجتماعی، به نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور^{۳۱} و پوچی^{۳۲} دچار است. امیل دورکهایم به انتقال جامعه از حالت انسجام مکانیکی به انسجام اورگانیکی اشاره دارد و اثرات آن را به صورت بروز بی‌هنجاری و اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزشهای اجتماعی بررسی می کند.

26. Externalization

27. Projection/ Externalization

28. Durkheim

29. Anomie

30. State of Mind

31. Powerlessness

32. Meaninglessness

مرتن^{۳۳} نیز چون دورکهایم بیگانگی را مترادف با آنومی می‌داند و بر جنبه‌های اجتماعی آن تأکید می‌کند. به نظر مرتن، بی‌هنجاری، رفتار انحرافی، آنومی یا بیگانگی که - درعین حال - مبین گسیختگی و عدم تجانس بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان اهداف است، اشاره به حالتی از رابطه فرد و جامعه دارد که در آن بین فرد و ساخت فرهنگی و ارزشی حاکم تضاد است. روبرت مرتن عدم ارتباط و تجانس معقول بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه شده برای نیل بدان اهداف را از عوامل اصلی بی‌هنجاری و بیگانگی انسان می‌داند.

فردیناند تونیز^{۳۴} از تغییر در ارتباطات و روابط اجتماعی، غلبه اراده عقلانی بر اراده طبیعی، زوال ارزشهای روحانی و معنوی و تعویض وضعیت روابط مبتنی بر تعاون و همکاری جمعی با وضعیت روابط مبتنی بر فردگرایی و عقلانیت در جامعه صنعتی نام می‌برد و این شرایط را از شروط لازم در جدایی و انزوای انسان در دنیای صنعتی می‌داند.

ماکس وبر^{۳۵} به روابط و ضوابط قراردادی و نظم مفرط در اعمال انسانی، بوروکراسی و عقلانیت مفرط ناشی از آن تأکید می‌کند و این عوامل را از علل اساسی احساس بی‌قدرتی انسان می‌داند.

کارال مانهایم^{۳۶} به اثرات صنعتی شدن، عقلانیت، بوروکراسی، تخصص و زنجیری که تمدن جدید به دست و پای بشر متمدن می‌بندد تأکید می‌ورزد و این

33. Merton

34. Ferdinand Tonnies

35. Max Weber

36. Karl Manheim

عوامل را دربروز احساس بی‌یاوری، ناتوانی و ناامیدی درانسان مدرن دخیل می‌داند.

جورج زیمل^{۳۷} زندگی در مادرشهر (متروپولیس)ها را که رقابت، تقسیم کار، یکنواخت (روتینه) شدن روابط، تخصص، فردگرایی، قبول روح عینی و طرد روح ذهنی را به فرد تحمیل می‌کند و او را به بیگانگی سوق می‌دهد عامل اصلی سرگردانی انسان مدرن بشمار می‌آورد.

سی‌رایت میلز^{۳۸} به تضاد بارز بین آزادی و عقل ازیکسو و اثرات تقسیم کار، بوروکراسی و عقل‌گرایی مفرط ازسوی دیگر اشاره می‌کند و آن را دربروز بیگانگی انسان دردنای صنعتی و فوق‌مدرن دخیل می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۰-۳۵).

ازسوی دیگر، روان‌شناسان بیگانگی را درسطح فردی مطالعه می‌کنند و عمدتاً متوجه آنومی روانی^{۳۹} هستند. درآنومی روانی معمولاً احساسات فرد در قبال خود سنجیده می‌شود. ازاین‌رو، ازخودبیگانگی^{۴۰} و عوامل بیگانه‌زا موضوع بحث روان‌شناسان است. آنان بافرض علل روان‌شناختی بریگانگی و ربط آن به شخصیت، مزاج یا نیروهای سرکش درونی، سرکوب‌های روانی و سرکوبهای غرایز درونی انسان توسط جامعه را مطرح می‌سازند و به چگونگی پرورش و رشد شخصیت عامل رفتار، گرایشها و خلییات پدر و مادر، چگونگی اجتماعی شدن انگیزه‌ها، سرخوردگیهای دوران کودکی، تجارب نخستین ایام طفولیت،

37. George Simmel

38. C. Write Mills

39. Psychological Anomie

40. Self - Alienation

زمینه های طبقاتی و چگونگی بازبینی و کنترل در تبیین بیگانگی روانی توجه می‌کند.

ریزمن^{۴۱} الگوهای اجتماعی کننده جامعه را مسئول از خود بیگانگی فرد می‌داند. به نظر وی، الگوهای اجتماعی کننده جامعه مدرن به گونه‌ای هستند که فرد را بیش از آنکه متوجه خود کنند، تحت ارشادات دیگران درمی‌آورند؛ یعنی به فرد همواره توصیه می‌شود که جهت رفتار و کرداری معقول و مطلوب به دیگران بنگرد. در چنین شرایطی، فرد ارتباط بنیادی را با خویشتن خود گم می‌کند و دچار نوعی «بحران هویت»^{۴۲} می‌گردد.

اریکسون^{۴۳}، گودمن^{۴۴} و فردینبرگ^{۴۵} نیز به چنین بحران هویت اشاره کرده‌اند. به نظر این روان‌شناسان، فرد از یکسو از طریق سیستم فرهنگی، مفهوم و ارزش استقلال و اراده^{۴۶} را فرا می‌گیرد و از سوی دیگر، به محض ابراز کوچکترین تکروی و استقلال رأی و رفتار، تویخ و تنبیه می‌گردد. از طرفی، فرد - خصوصاً در دوران جامعه پذیری^{۴۷} - چون با انواع واقسام تقاضاها و خواسته‌ها از سوی دیگران (جامعه، خانواده، مدرسه و ...) روبروست، این تقاضاها از هرسو براو می‌بارند. او می‌باید با این تقاضاهای متعدد برخوردی معقول و پسندیده داشته باشد؛ یعنی به خود بقبولاند که تأمین و برآوردن تقاضای دیگران

41. Reisman

42. Identity Crisis

43. Erickson

44. Goodman

45. Frodenberg

46. Autonomy

47. Socialization

و اجابت انتظارات آنان اولین کامیابی در زندگی اجتماعی است. از طرفی، فرد می‌باید اهدافی را که دیگران بر او مقرر کرده‌اند و راه‌هایی را که دیگران فراروی او درنیل به این اهداف تعیین نموده‌اند با جان و دل پذیرا باشد. درچنین وضعیتی فرد دیگر خود نیست، چه او فرصت و امکانات قلیلی برای شناخت و توسعه هویت خود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۵).

اریش فروم^{۴۸}، از اصحاب مکتب فرانکفورت، با دیدی عمدتاً روانشناختی به از خود بیگانگی می‌نگرد. او بیگانگی از خود را حالتی از هستی می‌داند که در آن آدمی مقهور محصول کار و تولیدات خویش که عینیت و شیئیت یافته و به صورت نظام اجتماعی - اقتصادی درآمده‌اند، می‌گردد تا بدانجا که هرگونه اختیار، اراده و کنترل از او سلب و فرصت خودشناسی از او ساقط می‌شود. از این رو، برای فروم، از خود بیگانگی به مفهوم انفصال شناختی از مفهوم من واقعی^{۴۹} یا ضمیر حقیقی^{۵۰} است (فروم، ۱۹۹۵).

نتلر^{۵۱} بیگانگی را مترادف با آنومیا^{۵۲} یا آنومی روانی می‌گیرد و آن را از آنومی که دارای جنبه اجتماعی است متمایز می‌سازد. آنومیا در نزد نتلر به مفهوم اختلال، آشفتگی و بی سازمانی شخصیتی است و اشاره به وضعیت یا حالت روانی - اجتماعی دارد که در آن فرد نوعی احساس تنفر^{۵۳} نسبت به برخی از جنبه‌های مشخص وجود اجتماعی خویش می‌کند (نتلر، ۱۹۵۲).

48. E. Fromm

49. Real Self

50. True Ego

51. Nettler

52. Anomia

53. Estrangement

میچل^{۵۴} (۱۹۹۶) معتقد است که بیگانگی در تعریفی وسیع و عام به معنای احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی بین فرد و محیط پیرامون او (یعنی جامعه، انسانهای دیگر و خود) است. به نظر میچل، موضوعات^{۵۵} بیگانگی متعدّداند:

بیگانگی از خود،^{۵۶} بیگانگی از دیگران^{۵۷} بیگانگی از جامعه^{۵۸} و نهادهای وابسته همچون سیاست، خانواده، مذهب و ...

از طرفی، شکل^{۵۹} بیگانگی نیز متعدد و متنوع است. احساس ناتوانی و فتور، احساس بی معنایی و پوچی انکار یا رد^{۶۰} افسردگی^{۶۱}، احساس انزوا^{۶۲}، احساس تنفر و بی زاری^{۶۳}، احساس بی هنجاری^{۶۴} و احساس بی هنجاری^{۶۵} و کنیستون^{۶۶} (۱۹۶۵) بیگانگی را نوعی پاسخ یا عکس العمل از سوی فرد به فشارها، ناملایمات و نیز اختلاف دیدگاه‌های فردی و اجتماعی و ضررهای تاریخی

54. Mitchell

55. Objects

56. Self Alienation

57. Other Alienation

58. Social Alienation

59. Form

60. Repudiation

61. Dejection

62. Isolation

63. Estrangement

64. Normlessness

65. Pessimism

66. Keniston

تعریف می‌کند. با توجه به تنوع موضوعات و اشکال بیگانگی، کیستون تأکید می‌کند که در تعریف بیگانگی باید نکات زیر در نظر گرفته شوند:

۱- بیگانگی از چه یا از که؟ یعنی چه چیزی یا چه کسی موضوع بیگانگی است؟
۲- بیگانگی چه شکلی بخود می‌گیرد؟ یعنی آیا صرفاً نشانگر حالاتی از احساس فتور، پوچی، بدبینی و رد هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی است یا نشانگر شکل خاصی از رفتار است؟

۳- جنبه یا حالت فعال^{۶۷} یا منفعل^{۶۸} بیگانگی؛ یعنی فرد بیگانگی و احساس انفصال خود را از جامعه، دیگران خود و ... بصورت فعال متجلی می‌سازد و یا چنین احساسی را به صورت منفعل بروز می‌دهد؟

۴- شناخت جهت یا حالتی^{۶۹} که بیگانگی خود را متناظر می‌سازد. یعنی آیا بیگانگی صرفاً کوششی است از سوی فرد جهت طرد جامعه، و یا اینکه تلاشی است برای خارج ساختن و انفصال خود از صحنه اجتماع؟
۵- آیا بیگانگی امری انتخابی^{۷۰} است، یا مسئله‌ای تحمیلی^{۷۱}.

این مقاله که در پرتو بخشی از نتایج حاصل از طرح تحقیقاتی انجام شده در باب انزوای ارزشی (بیگانگی فرهنگی) و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی کشور تدوین شده است، ضمن مروری بر مبانی نظری و تجربی بیگانگی به مفهوم عام آن، به طور خاص می‌کوشد تا با استعانت از اطلاعات تجربی^{۷۲} حاصل از

67. Active

68. Passive

69. Mode

70. Self Chosen

71. Imposed

72. Empirical Data

پیمایش محیط‌های دانشگاهی، بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی) را براساس مدل و الگوی نظری تحقیق در جامعه دانشجویی بسنجد و مطابقت الگوی نظری را با آنچه که از طریق مشاهدات تجربی به دست آمده است مقایسه و ارزیابی نماید.

مبانی نظری بیگانگی و بیگانگی فرهنگی

بیگانگی که از آن به عنوان نوعی احساس انفصال^{۷۳} جدایی^{۷۴} و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، فرهنگ و ...) نام می‌برند (کنیسون، ۱۹۸۵؛ میچل، ۱۹۸۸)، یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرآیندهای مشارکت اجتماعی و فرهنگی است.

درتفکر و آرای غالب جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی واقعیت‌گرا^{۷۵} بیگانگی به مثابه مانعی در راه مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح گردیده است (میچل، ۱۹۸۸؛ کنیستون، ۱۹۸۵؛ لیپست^{۷۶}، ۱۹۶۰؛ دال^{۷۷}، ۱۹۷۶؛ روکان^{۷۸}، ۱۹۸۶؛ جانسون^{۷۹}، ۱۹۸۳؛ لین^{۸۰}، ۱۹۷۹...).

در تعریفی عام، بیگانگی به مفهوم «احساس انفصال، جدایی، و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنش) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها، ساختارها و

73. Detachment

74. Separation

75. Factist

76. Lipset

77. Dahl

78. Rochan

79. Johnson

80. Lean

سازمانهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و فرهنگ و نظایر آن است»
(محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۲).

صاحب‌نظرانی نظیر نتلر (۱۹۷۳)، دال (۱۹۷۶)، سیمن^{۸۱} (۱۹۵۹)، انیمن^{۸۲} (۱۹۷۶)، اسرول^{۸۳} (۱۹۸۳)، فیوئر^{۸۴} (۱۹۷۴)، لیمن (۱۹۷۹)، دین^{۸۵} (۱۹۶۸)، اسکلیر^{۸۶} (۱۹۹۱) و ... با تکیه بر مفهوم بیگانگی فرهنگی، انزوای ارزشی، بیگانگی فکری و آنومی و احساس بی‌هنجاری کوشیده‌اند تا چگونگی انفعال فرهنگی (عدم مشارکت) و انفعال فرد از نظام باورها، ارزشها، هنجارها، انتظارات جمعی، اهداف فرهنگی، الگوهای رفتار و نظام جمعی را توضیح دهند.

به طور کلی، براساس حیطة تفحص، تتبع و حوزه مطالعاتی، نظریه‌های بیگانگی را به طور عام می‌توان در دو قلمرو نظری جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار داد. در قلمرو جامعه‌شناسی، آراء و نظریات جامعه‌شناسان در باب بیگانگی عمدتاً در دو نحله فکری و حوزه نظری یعنی نظریه نظم اجتماعی^{۸۷}، و نظریه انتقادی^{۸۸} متمرکز است.

نظریه نظم اجتماعی که آمیخته‌ای است از نظریه اثباتی کنت، نظریه ارگانی اسپنسر و داروین، نظریه درون‌فهمی وبر، نظریه آنومی دورکهایم و نظریه

81. Seeman

82. Heineman

83. Srole

84. Feuer

85. Dean

86. Sklair

87. Social Order Theory

88. Critical Theory

فونکسیونلی پارسنز، جامعه را دستگاهی متشکل از اجزای هماهنگ با ارزش‌های هم‌رنگ می‌داند که لاینقطع محدوده خود را حفظ و نگهداری و در وفاق و تعادل و توازن مداوم زندگی می‌کند. جامعه همچون موجودی جاندار از اجزای خود ممتاز و برتر است. جامعه، ضمن اعمال اقتداری آمرانه بر فرد، بیرون از او جای دارد. هرگونه تزلزلی در سلطه جامعه و اقتدار آمرانه آن سبب سرگشتگی و تباهی انسان می‌گردد چون قواعد رفتار جمعی و ارزشهای فرهنگی در زندگی اجتماعی رهنمون وی هستند. مصلحت انسان در آن است که با سنتها و نظام اجتماعی درنستیزد؛ سنتها و نهادها و ارزشها و قواعد جامعه را ارج گذارد و در نگهداشت آنها بکوشد زیرا نظام اجتماعی درستها ریشه دارد و به خاطر ضرورتها و نیازها پیدایش یافته و نهاده شده است. تنها کاری که انسان می‌تواند انجام دهد شناخت وضع موجود با روشهای تجربی برای ترمیم نابسامانیهای آن به منظور همسازی با شرایط محیطی و نیازهای تازه است تا تعادل و توازن مداوم پدید آید. از این رو نظریه نظم اجتماعی ثبات و قوام دستگاه جامعه و نظم و تعادل اجتماعی را ترکیبی از اصالت انسان و خرد بشری با اصالت سنتها می‌داند که در حفظ وضع موجود نمایان می‌شود. بدین گونه نظریه نظم اجتماعی عقل و خرد بشری را برای تنظیم نظم دستوری و قوانین حاکم بر نظم اجتماعی به کار می‌گیرد و مفهوم اساسی برای آن نظام اجتماعی و ازهم گسیختگی نظم آن است که در نزد نظریه پردازانی چون دورکهایم بی‌هنجاری یا آنومی خوانده می‌شود. ارزشهای فرهنگی و رفتارهایی که نظام اجتماعی آنها را پذیرفته است و بر نگهداری آنها تأکید دارد سنجۀ تعریف و میزان تعیین سلامتی و بیماری اجتماعی است. از این رو، ماهیت مسایل اجتماعی^{۸۹} در این نظریه، بی‌هنجاری در نظر

می‌آید. بی‌هنجاری به مفهوم پریشانی و سرگشتگی آدمی است در برابر قوانین، قواعد و هنجارهای اجتماعی. بدین معنی که هنجارهای اجتماعی اقتدار آمرانه و جنبه مطلوب خود را بر فرد از دست می‌دهند و نمی‌توانند مدیریت اخلاقی لازمه را بر وی اعمال کنند؛ نتیجتاً فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند. بی‌هنجاری همچنین وضعیت اجتماعی ویژه‌ای است که در آن هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار پریشانی شوند و یا آنکه با یکدیگر ناهم‌ساز باشند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی شود. در نتیجه، آدمی در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویشتن خود پناه برد و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی کند. از این رو در نظریه نظم اجتماعی کلیه اختلالات، نابسامانیها، کثرت‌فاریها و آسیبهای اجتماعی پیامد بی‌هنجاری، بیگانگی و بازبینی و نظارت ناکافی است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۳-۴۴).

نظریه انتقادی، از سوی دیگر، نظام اجتماعی را مجموعه‌ای از تضادها و کشاکشهای دایمی میان گروهها، قشرها و طبقاتی می‌داند که دارای منافع، اهداف و آرمانهای متفاوتی‌اند. نظم اجتماعی، در واقع، حاصل تحمیل منافع و آرمانهای طبقه بالادست^{۹۰} بر طبقات زیردست^{۹۱} است. زیرا طبقات حاکم با اقتدار آمرانه خود و ایجاد نظمی دستوری، طبقات دیگر را به زیرسلطه خود در می‌آورد و در آنها آگاهی کاذب ایجاد می‌کنند. جامعه یعنی انسان، یعنی برون افکنی^{۹۲} استعدادهای درونی آدمی و مجموعه ساخته‌های بشری. از این رو، تصور جامعه به عنوان موجودی مستقل و ممتاز از اجرای آن با نیروی تحمیل

90. Superordinate

91. Subordinaate

92. Projection

کننده، اقتداری آمرانه، وسلطه بی چون وچرا یعنی بیگانگی انسان از خود و از ساخته‌های خویش (یعنی جامعه) است. برای رهایی از قیود نظام اجتماعی موجود که نفی‌کننده امکانات عینی و استعدادهای ناشکفته انسانی است نهادهای کنونی را باید درهم ریخت و طرحی دیگر در انداخت. نظریه انتقادی گرایشی کامل به اصالت عقل و اصالت انسان دارد. انسان خودآفرین، جامعه آفرین و تاریخ آفرین است. از این رو، زورآوری نظام اجتماعی بر مردمیکه آن را آفریده‌اند به بیگانگی انسان از خود و جامعه می‌انجامد. انسان با توسل به عقل و خرد وضع موجود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و امکانات راه یافتن به جامعه نوین را درمی‌یابد و براساس آن، عملیات انقلابی برای دگرگونی جامعه کنونی به جامعه آینده را طرح‌ریزی می‌کند. به این ترتیب، نظریه انتقادی هم نظام موجود اجتماعی و هم آرمانهایی را که برای موجه جلوه دادن وضع موجود دلیل‌سازی می‌کنند نکوهش می‌کند.

نظریه انتقادی با گرایشی که به اصالت انسان دارد و انسان را خودآفرین، تاریخ آفرین و جامعه آفرین می‌داند، سرشت آدمی را با کار و آفرینندگی انسان مشخص می‌کند. اما این برداشت از سرشت آدمی را با توجه به نظریه (آلیناسیون) و منطق جدلی باید درک و فهم کرد.

انسان در لحظه‌ای از فراگرد زندگی اجتماعی استعدادهای درونی خویش را به بیرون می‌تراود. این جریان در لحظه‌ای دیگر به پیدایش نهادها و امور اجتماعی می‌انجامد. نهادهای اجتماعی پس از پیدایش بدست انسان این گرایش را پیدا می‌کنند که به عنوان اشیاء و اعیان خارجی، وجود خویش را بر آفرینندگان خود یعنی فرد آدمی تحمیل کنند؛ یعنی تا بدانجا از آفرینندگان خویش بیگانه شوند که

آفریننده خود را آفریده احساس نمایند. این جریان را بر بیگانگی و از خود بیگانگی انسان می‌نامند.

در لحظه سوم، فرد ساخته‌های بیگانه از خویش را به درون خود می‌برد و از آن خویش می‌سازد؛ این جریان را دروافکنی^{۹۳} گویند. درست جامعه‌شناسی غرب، برخی از جامعه‌شناسان مانند وبر به لحظه نخست و گروهی مانند دورکهایم به لحظه دوم، و برخی مانند مید به لحظه سوم تأکید دارند و هر یک نقطه عزیمت تحلیل و تبیین اجتماعی خویش را از یکی از این لحظه‌ها آغاز می‌کنند. نظریه انتقاد اجتماعی تأکید دارد که این جریانها هر کدام لحظه‌ای از فراگرد دیالکتیکی زندگی انسان به شمار می‌آیند.

نظریه انتقاد اجتماعی نظام اجتماعی موجود را اساساً بیمارگونه می‌پندارند و بر این باور است که معیارها و سنج‌های تعریف سلامتی اجتماعی امکانات نهفته عینی هستند که چنانچه شکوفا شوند و تحقق پیدا کنند، جامعه‌ای سالم پدید خواهد آمد.

از مقایسه دو نظریه نظم اجتماعی و انتقاد اجتماعی می‌توان چنین استنباط کرد که ماهیت مسائل اجتماعی در نظریه نظم اجتماعی بی‌هنجاری (آنومی) است، حال آنکه در نظریه انتقاد اجتماعی بیگانگی انسان از فرآورده‌های فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌آید.

در نظریه انتقادی نظام اجتماعی همراه با ارزشهای فرهنگی و قواعد رفتار و هنجارها اموری در نظر می‌آید که از وجود انسان برخاسته، از آن جدا افتاده، بیگانه شده، در برابر وی قرار گرفته و وجود خود را بر آفرینندگان خویش تحمیل کرده است. از این رو، در نظریه انتقاد اجتماعی نظام مسلط فرهنگی - اجتماعی و روابط

حاکم بر آن پایه و مایه بیگانگی انسان اند. بدیگر سخن، بیگانگی معلول سلطهٔ هنجارهایی است که بانیاذهای آدمی درستیزند و نه برخاسته از گسیختگی و آشفتگی در این هنجارها بگونه‌ای که نظریهٔ نظم اجتماعی و نظریه‌پردازان آن چون دورکهایم باوردارند. از این رو، در نظریهٔ نظم اجتماعی بیگانگی یعنی بی‌هنجاری و نتیجتاً مسایل اجتماعی چون خودکشی، اعتیاد، بزهکاری و نظائر آن پیامد بیگانگی و آنومی و نظارت ناکافی بر گروه‌هایی است که بایکدیگر در نظام اجتماعی رقابت می‌کنند و تعادل اجتماعی را دستخوش آشوب و آشفتگی می‌سازند. حال آنکه در نظریهٔ انتقادی مسأله اساسی بیگانگی انسان از فرآورده‌های خویش است که مانعی است در مقابل تحقق هدفهای فردی و گروهی؛ یعنی مسألهٔ اساسی بازبینی و نظارت نامشروع اجتماعی از سوی حافظان نظام موجود و استثمار انسان از انسان است. از این جهت، در نظریهٔ انتقادی، بیگانگی از عملکرد کل نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و علت اصلی را باید در ناهمسازی کارکرد نظام اجتماعی بانیاذهای انسانی جستجو کرد. به بیانی می‌توان گفت که در بسیاری موارد بیگانگی انسان به واسطهٔ همسازی آدمی با شرایط محیط اجتماعی است که بر وی تحمیل شده است و او بدان گردن نهاده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۴ - ۴۵).

در حوزهٔ روانکاوی نیز بیگانگی به عنوان گونه‌ای بیماری و مرض روانی در نظر گرفته شده است که از اختلالات و نابسامانیها در یکی از لایه‌های سه‌گانه شخصیت فرد^{۹۴} و یا روابط آن‌ها بایکدیگر پدید می‌آید. گروهی از روانکاوان که پیرو نظریهٔ روان‌پویایی^{۹۵} هستند در تبیین بیگانگی هم به انگیزهٔ رفتار و هم به

94. Id, Ego, Superego

95. Psychodynamism

کنترل و بازبینی اجتماع عنایت دارند. فروم، جان دالارد^{۹۶}، فردینبرگ، اریکسون، گودمن^{۹۷} و دیگران که از پیروان این نظریه هستند به تجربه فرد خصوصاً تجارب دوران کودکی توجه خاص مبذول داشته‌اند و معتقدند تبیین مسأله بیگانگی به چگونگی تعیین نواقص و معایبی که در ساخت بازبینی اجتماعی وجود دارد و نیز تشخیص این نواقص از طریق بررسی سرگذشت زندگی فرد مربوط می‌گردد. در مقابل، گروهی دیگر از روانکاوان بیگانگی را در ارتباط با نظریه سازوکار دفاعی تبیین کرده‌اند. اینان به طور عمده به انگیزه‌های درونی عامل رفتار در بروز خودبیزاری^{۹۸} تأکید می‌کنند. در نظریه سازوکار دفاعی، بیگانگی و خودبیزاری معلول عدم تجانس و ناسازگاری بین تمنیات و آرزوهای درونی فرد و شخصیت هستند. این ناسازگاری موجب پیدایش احساس گناه، دلهره، اضطراب و نگرانی در فرد می‌شود. رفتار بیگانه گونه در واقع وسیله‌ای است که شخصیت آدمی برای حفظ و صیانت خود در برابر این احساس گناه یا دلهره برمی‌گزیند. از پیشروان این نظریه در روان‌شناسی می‌توان از لویس فیوثر و کنت کنیستون نام برد.

در نظریه سازوکار دفاعی، بیگانگی یا خودبیزاری حاصل عدم تجانس و ناسازگاری بین تمنیات و آرزوها و خواهشهای درونی فرد و شخصیت اوست (تضاد بین خودخواهی/اید و مصلحت‌اندیشی و واقع‌بینی/ایگو). این ناسازگاری موجب پیدایش احساس گناه، دلهره، اضطراب و نگرانی در فرد می‌شود. رفتار بیگانه گونه یا منفصلانه و ناسازگارانه در واقع وسیله‌ای است که شخصیت فرد

96. Dollard

97. Goodman

98. Self Estrangement

برای حفظ وصیانت خود در برابر این احساس گناه یادله‌ره برمی‌گزینند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۶). در ذیل به آرای تنی چند از نظریه پردازان حوزه روانشناسی و روانکاوی در باب بیگانگی اشاره می‌شود.

اریش فروم

فروم بی شک بیش از هر روانشناس دیگر، در تفسیر، تحلیل و توسعه مفهوم بیگانگی کوشیده است. این مفهوم نخستین بار در کتاب *فرار از آزادی*^{۹۹} - که در سال ۱۹۴۱ منتشر شد - مورد توجه فروم قرار گرفت. ولی بعد تحلیل و تبیین جامع و مبسوط واژه را در اثر معروف وی، *جامعه سالم*^{۱۰۰} مشاهده می‌کنیم. در این اثر، که در واقع ادامه کتاب *فرار از آزادی* است، فروم به تحلیل و تشریح «شخصیت اجتماعی بیگانه‌گونه» پرداخته است.

دیدگاه فروم در باب مفهوم بیگانگی تقارن تشابه‌نامه‌ای بانظریه کارل مارکس دارد، به طوری که به واسطه تقارن و همسویی بسیار این دو نظریه‌پرداز، تمیز نظریه بیگانگی فروم از مارکس مشکل است. معه‌ذا، در دو زمینه، دیدگاه او با مارکس متفاوت است. نخست اینکه، در نظریه مارکس، کاربرد واژه انتخابی است، یعنی با اشاره به بیگانگی انسان از حاصل فعالیت و تولید خویش نشان می‌دهد که چگونه انسان از محصول کار خود بیگانه‌ای می‌سازد و خود را با آن چون دشمنی رویاروی می‌بیند. فروم، در مقابل، سعی دارد که این دیدگاه مارکس را به جامعه بزرگتر و دیگر صور روابط اجتماعی در جامعه مدرن تعمیم دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۵). دوم اینکه، مارکس یک جامعه‌شناس واقعیت‌گرا است. او بیگانگی را

99. Escape From Freedom

100. The Sane Society

امری تحمیلی می‌بیند که زائیده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است و فرد را درانتخاب آن نقشی نیست. حال آنکه فروم یک روان‌شناسی با گرایش مارکسیستی است که با «روانشناختی کردن»^{۱۱} مفهوم بیگانگی عمدتاً متوجه «ازخودبیگانگی» و چگونگی انفصال ذهنی و فکری فرد از خویشتن خود تحت تأثیر نیروهای بنیادی جامعه و تجارب زندگی اجتماعی است. تراضلی فروم براین اصل استوار است که انسان، درحالت طبیعی^{۱۲}، آزادی^{۱۳} را با خود قرین دارد ولی در به کارگیری این آزادی برای شناخت و تصور مفهوم «خود» کامیاب نبوده است. به نظر فروم، ناکامی فرد دراین زمینه عمدتاً معلول عدم یادگیری صحیح درباره «خویشتن» به عنوان موضوعی و قبول آن به گونه‌ای که هست بوده و مشخصاً گرایش فرد به قبول انقیاد و تسلیم به خواسته‌های دیگران و ایفای نقشهای مقرر از سوی جامعه مزید بر علت گردیده است. به نظر فروم از آنجایی که فرد همواره در ایفای نقشهای مقرر منافع و مصالح و خواسته‌های دیگران را مدنظر دارد، تبدیل به سازشکاری^{۱۴} بیگانه از خود گردیده است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

101. Psychologization

102. Natural

103. Freedom

104. Conformist

ملوین سیمن

سیمن در زمره نخستین روانشناسانی است که با رویکردی روانشناختی اجتماعی^{۱۰۵} کوشیده‌اند تا مفهوم بیگانگی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف نمایند. به نظر سیمن، ساختار دیوان‌سالاری (بوروکراسی) جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسانها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. به زعم وی، نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و، در چنین وضعیتی، احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنشی مفصلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹: ۹۱ - ۷۸۳).

سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی و مشخص نمودن سنخ‌شناسی بیگانگی (تیپولوژی آلین‌اسیون)، صور و انواع تظاهرات رفتاری بیگانه‌گونه را در پنج نوع قابل تمیز - که به نظر وی از رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی واژه در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هستند - نشان دهد:

الف - احساس بی‌قدرتی^{۱۰۶}

عبارت است از احتمال یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی رابه هدفی که کنش او بر اساس آن تجهیز گردیده است، رهنمون

105. Social Psychological

106. Powerlessness

نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد.

ب - احساس بی معنایی یا احساس بی محتوایی^{۱۰۷}

این شکل از بیگانگی، به نظر سیمن، زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده دچار ابهام، تردید و شک است؛ یعنی نمی‌تواند به چیزی اعتقاد داشته‌باشد. در تصمیم‌گیریها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. به عبارتی، وی در تخمین و پیشبینی بالنسبه دقیق رفتار دیگران و نیز برآورد عواقب و نتایج رفتار خود با دشواری روبروست.

ج - بی‌هنجاری یا احساس نا بهنجاری

به عقیده سیمن، احساس بی‌هنجاری^{۱۰۸}، چون احساس بی‌قدرتی و بی‌معنایی، وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن، فرد این احتمال را به حد مفرطی برخوردار می‌سازد و متصور می‌دارد که تنها کنشهایی فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازند که مورد تأیید جامعه نیستند.

د - احساس انزوای اجتماعی^{۱۰۹}

واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزشهای مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت، فرد همچنین دارای اعتقاد

107. Meaninglessness

108. Normlessness

109. Social Isolation

و باور نازلی نسبت به سازوکار ارزشگذاری و نظام پاداش اجتماعی نیز هست و خود را با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است هم عقیده و همسو نمی‌بیند. مع‌هذا، احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نیست بلکه مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است.

ه احساس تنفر یا تنفر از خویش^{۱۱۰}

سیمن میزان و درجه هر رفتار را مبتنی پاداشهای موردانتظار آتی می‌داند و همچون مارکس معتقد است که پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه، نسبت به کار، امری خارجی^{۱۱۱} است. به نظر سیمن، دردنیای صنعتی، انسان در بسیاری از حرف و مشاغل در روابط تولیدی خاصی قرار می‌گیرد که، در آن، دیگر کار و تولید فرد را به هدف و تعالی موردانتظار رهنمون نیستند. او کار می‌کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف باشد و از نتایج کار خویش محظوظ و متمتع گردد. نتیجه زوال و از دست رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود و تولید است. در چنین وضعیتی، فرد از شانس و فرصت لازم برای خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد برخوردار نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (سیمن، ۱۹۵۶: ۸۹ - ۷۸۶).

110. Self Estrangement

111. External

ادگار فردینبرگ

فردینبرگ^{۱۱۲} بیگانگی را مترادف با مفهوم نارضایتی^{۱۱۳} به کار می‌برد و آن را منبع اصلی فعالیت^{۱۱۴} فرد در نظر می‌گیرد. به نظر فردینبرگ، این چنین احساس نارضایتی در فرد سبب می‌شود که وی به نوعی احساس انفصال وجدایی از موضوعات^{۱۱۵} پیرامونی میل کند و با هر آنچه که قبلاً پیوند داشت خود را جدا و منفک ببیند. فرد همچنین در چنین حالتی به خود همچون موضوعی خارجی می‌نگرد و، از درون، بین خود و این موضوع نوعی احساس کشمکش، تضاد، ستیز و عدم ارتباط و شناخت تصور می‌کند. فردی که به احساس نارضایتی دچار است خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که بتواند تغییری در وضعیت خود و شرایط محیطی به وجود آورد. از این رو، احساس نارضایتی به احساس بی‌یاوری^{۱۱۶} و ناامیدی^{۱۱۷} منجر می‌گردد. فردینبرگ، در بررسی علل نارضایتی، توجه خود را عمدتاً معطوف به علل نارضایتی نسل جوان می‌کند. به نظر وی محیط آموزشی و تجارب تحصیلی فرد، زندگی خانوادگی و ارتباطات فامیلی و نیز کسانی - نظیر گروه همسالان^{۱۱۸} - که فرد با آنها در تعامل و کنش متقابل مستمر به سر می‌برند از علل و عوامل عمده در بروز احساس نارضایتی نسل جوان است.

112. E.Friedenberge

113. Resentment

114. Activism

115. Objects

116. Helplessness

117. Hopelessness

118. Peer Group

فردینبرگ، در تحقیقات تجربی خود در باب علل بیکاری نسل جوان، بر این فرض کلی تأکید دارد که فرد نارضایتی خود را به صورت رفتار منفصلانه و ناسازگارانه در قبال ارزشها، هنجارها و ضوابط اجتماعی نهادی شده بروزمی دهد و در مقابل آن ژستی دفاعی همراه با احساس نفرت، بدبینی، انفعال و بی تفاوتی می‌گیرد.

از عوامل دیگری که فردینبرگ ضمن تحقیقات تجربی خویش در بروز بیگانگی و احساس نارضایتی دخیل می‌داند سرکوب شدن مفهوم فردیت^{۱۱۹} و هتک شخصیت فردی، مشغله فکری به ویژه سروکار مفرط با مفاهیم تجریدی و انتزاعی و نیز غلبه ارزش‌ها و احساسات گروه بر ارزشها و عواطف فردهستند (فردینبرگ، ۱۹۸۳: ۶۹ - ۱۱۶).

۱۲۰ ریچارد فلکس

ریچارد فلکس با تأکید بر تضاد بارز میان ارزشهای تبلیغ شده از سوی والدین و ارزشهای مورد تأکید مدرسه به عنوان ارزشهای حاکم در جامعه، حالات و صور مختلف بیگانگی را در جوانان توضیح می‌دهد.

به نظر فلکس، در یک وضعیت - که وی آن را بیگانگی سیاسی می‌نامد - ارزشهای تبلیغ شده از سوی والدین بر ارزشهای حاکم در جامعه، که مدرسه و نهادهای آموزشی رسمی تبلیغ می‌کنند، رجحان می‌یابد و خانواده بیش از مدرسه، نفوذ و اقتدار آمرانه خود را بر فرد اعمال می‌کند. از این نظر، بیگانگی سیاسی

119. Individuality

120. R.Flacks

نوجوانان و جوانان معلول ستیزهای اودیپی (اودیپال) آنان با والدین اقتدارگرا^{۱۲۱} نیست، بلکه نتیجه مستقیم گسست و ستیز میان ارزشهای تحمیل شده ازسوی والدین و آن چیزهایی است که نهادهایی چون مدرسه به عنوان ارزشهای حاکم در جامعه تبلیغ می‌کنند. به نظر فلکس، بسیاری از بیگانگی‌های سیاسی^{۱۲۲} فرزندان والدین لیبرال و رادیکالی هستند که در زندگی شخصی خود بر ارزشهایی چون نوع دوستی^{۱۲۳}، روشنفکری^{۱۲۴}، اصالت احساس^{۱۲۵}، اخلاق‌گرایی^{۱۲۶} و نظایر آن تأکید دارند. از این رو، آنان منعکس کننده و حاملان ارزشهای والدین خود بوده‌اند و، در عمل، به ستیز با جامعه کشانده شده و رو در روی آن قرار گرفته‌اند.

به این ترتیب، فلکس بیگانگی جوانان و نوجوانان را در جامعه در یک حالت نه محصول طرد و نفی کامل ارزشیابی والدین توسط آنان، بلکه معلول تربیت و اجتماعی شدن موفق آنها در محیط خانواده می‌داند. در این معنی، آنهایی که در تظاهرات، اعتراضات و در هر شیوه و رفتار بیگانگی گونه شرکت می‌کنند کسانی نیستند که در سلک کجروان و آئین منحرفان درآمده‌اند، بلکه افرادی به‌شمار می‌آیند که با یک سنت فرهنگی رشد یابنده و پویا تربیت و اجتماعی شده‌اند.

121. Authoritarian

122. Political Alienation

123. Humanitarianism

124. Intellectualism

125. Romanitism

126. Moralism

حالت دیگر بیگانگی که فلکس آن را بحران هویت و خودشناسی می‌داند محصول ناهم‌سویی میان ارزشهای خانواده و مدرسه، ناتوانی آنها در انتقال ارزشها و مالا آموزش اجتماعی، ایجاد شرایط آنومیک و کمک به ظهور شخصیت سردرگم، خود باخته و بیگانه از خویش است. از این منظر، بحران هویت محصول مستقیم دو شرایط^{۱۲۷} و حالت^{۱۲۸} اجتماعی است:

الف - ناتوانی جامعه (نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، مدرسه) در انتقال فرهنگ و تربیت اجتماعی؛

ب - ناتوانی نهادهای اجتماعی در جذب و جلب نوجوانان از یکسو و غلبه و سیطره آنها بر یکدیگر در وضعیت کشاکش و ستیز (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۹).

کنت کنیستون

کنت کنیستون که تحقیقاتش بر روی دانشجویان بیگانه^{۱۲۹} درهاروارد در سه دهه شصت، هفتاد و هشتاد متمرکز است، با طرح مفهوم «غیرمتعهد^{۱۳۰}»، «بدبین و مظنون^{۱۳۱}»، می‌کوشد بحران هویت و خودباختگی نسل جوان را به ستیزهای اودیپی میان آنان و والدین نسبت دهد. توصیف کنیستون از دانشجویان بیگانه از خویش متضمن این حقیقت است که بیگانگی روانی^{۱۳۲} در شکل «بحران

127. Situation

128. State

129. Alienated Students

130. Uncommitted

131. Pessimist

132. Psychological Alienation

هویت»^{۱۳۳} تجلی می‌یابد و آن نتیجه‌ای از کامیابی غم‌انگیز پسر درستیز اودیپی با پدر و سردرگمی و ناکامی در هویت‌یابی با والدین است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۰).

دیوید رایزمن

دیوید رایزمن (۱۹۶۲) نیز در اثر معروف خود، «انبوه تنها»^{۱۳۴}، خاطر نشان می‌سازد که نظام تربیتی و آموزشی، به‌ویژه نظام خانواده و مدرسه در جامعه جدید نه به عنوان آژانس‌های اجتماعی کننده بلکه به مثابه نیروهای بیگانه ساز عمل می‌کنند. به زعم رایزمن، امروزه نهادهای اجتماعی جوانان و کودکان را به گونه‌ای تعلیم و آموزش می‌دهند و در طریقی اجتماعی می‌کنند که پیش از آنکه جوان خود مدار و خوداتکا^{۱۳۵} بارآید، دیگر محور و وابسته^{۱۳۶} تربیت می‌شود. از این منظر، به جوان گفته می‌شود که برای رفتاری مقتضی به دیگران بنگرد و در احراز نقش‌های مقرر در ساختارهای پیچیده اجتماعی، معیارهای گروه و ضوابط بیرونی را مدنظر داشته باشد. در چنین وضعیتی او (نوجوان) ارتباط بنیادی با خویشتن خویش را از دست می‌دهد و نوعی بیگانگی با خویش^{۱۳۷} را تجربه می‌کند. رایزمن نیز چون فروم معتقد است که در نظام تربیتی و آموزشی جامعه جدید، کودک فرصت خودشناسی نمی‌یابد. او چیزی درباره خود بی‌واسطه

133. Identity Crisis

134. Lonely Crowd

135. Inner - Directed

136. Other - Directed

137. Self - Alienation

نمی‌آموزد. او خود نیست که گواهی برمال و نام وقابلیتها و استعدادها و تواناییهای خود دهد. آنچه از کار و و تلاش انجام می‌دهد هیچگاه به خاطر خود، ارزیابی و ارزشیابی نمی‌گردد بلکه همه به خاطر میزان تأثیری است که بر دیگران می‌گذارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

اریک اریکسون

اریک اریکسون^{۱۳۸} نیز ضمن اشاره به نقش محیط‌های آموزشی و تربیتی و ایجاد سردرگمی و بحران هویت، ناهمسویی و تضاد بارز میان ارزشهای تبلیغ شده، هدفهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی را از یک سو و وسایل، راه‌ها و شیوه‌های اتخاذ شده و عرضه شده جامعه را از دیگر سو مورد تدقیق و تأکید قرار می‌دهد. به نظر اریکسون، سردرگمی ابهام و «بحران درخودشناسی» از آنجا ناشی می‌شود که فرد در جامعه جدید از طریق نظام تربیتی، نظیر خانواده و مدرسه، از یکسو ارزشهایی چون عدالت، استقلال، اراده، آزادی، برابری و نظایر آن را می‌آموزد و از سوی دیگر، به محض ابراز کوچکترین آزادی عمل، عدالت خواهی، اراده فردی، تکروری و استقلال رأی، توبیخ و تنبیه می‌گردد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

گودمن

گودمن^{۱۳۹} نیز بر این باور است که، در نظام تربیتی جدید کودک به نحو آمرانه و قهرآمیز به تسلیم در برابر خواسته‌های جامعه و دیگران و گذشتن از استقلال و اراده

138. E.Erickson

139. Coodman

خود واداشته می‌شود و از همان اوان کودکی در او بذر اطاعت، انفعال، وابستگی، تسلیم و رضا پاشیده می‌گردد. بدین ترتیب، نظام مزبور او را به سمت زندگی دیگرخواسته^{۱۴۰} و عاری از معنی^{۱۴۱} و فاقد خلاقیت‌های فردی رهبری می‌کند. گودمن متذکر می‌شود که فرد در اوان جامعه‌پذیری و دوران آموزشی و تربیت اجتماعی با انواع و اقسام تقاضاها و خواسته‌ها از سوی دیگران (خانواده، مدرسه و...) روبرو است. این تقاضاها از هر سو بر او می‌بارند. او باید، برخورداردی متین و معقول با این تقاضاهای متعدد داشته باشد؛ یعنی به خود بقبولاند که کامیابی در زندگی اجتماعی منوط به جلب رضایت جامعه و گردن نهادن به تقاضای دیگران و اجابت او امر اجتماعی است. از سویی، او می‌باید اهدافی را که دیگران بر او مقرر کرده‌اند و راه‌هایی را که دیگران فراروی او درنیل به این اهداف نهاده‌اند با جان و دل پذیرا باشد. در چنین وضعیتی او دیگر خود نیست، چه او فرصت و امکانات قلیلی برای شناخت و توسعه «هویت خود»^{۱۴۲} در اختیار دارد.

لوئیس فیوئر

لوئیس فیوئر^{۱۴۳} ضمن اشاره به علل بیگانگی نسل جوان در جامعه جدید متذکر می‌گردد که بیگانگی جوانان^{۱۴۴} در اصل انتسالی^{۱۴۵} و روانشناختی است. فیوئر بیگانگی نسل جدید و بحران هویت در آنان را به عوامل گریزناپذیر و لاینحل

140. Other - Chosen

141. Meaningless

142. Self - Identification

143. L.Feuer

144. Youth Alienation

145. Generetional

اودیپی و هویت‌شناسی منفی با والدین نسبت می‌دهد و با طرح مفهوم «تدبیر ناخودآگاه»^{۱۴۶} یادآور می‌شود که احساسات و عواطف صادره از ناخودآگاه و ضمیر درونی جوان و نیز منبعث از انتقاد میان نسل‌های خود را در مسیرهایی خاص و غیرعقلانی قرار می‌دهد و متظاهر می‌سازد.

جایی که ریچارد فلکس برتداوم و استمرار انتسالی^{۱۴۷} تأکید دارد، فیوئر با مسلم پنداشتن تضاد انتسالی و ستیز نسلی^{۱۴۸}، آن را به عنوان اساسی‌ترین عامل در بیگانگی و بحران در خودشناسی نسل جوان مطرح می‌سازد. توصیف فیوئر از بیگانه‌های جوان با آنچه که کنیستون از ویژگی‌های بیگانه‌های روانی و غیرمتعهدان برمی‌شمارد مشابهت دارد، با این استثناء که غیرمتعهدان کنیستون نهلیستهای غیرسیاسی‌اند^{۱۴۹}؛ حال آنکه بیگانه‌های فیوئر رادیکالها و فعالان سیاسی هستند.

ماری لوین

ماری لوین^{۱۵۰} با الهام از طبقه‌بندی ملوین سیمن کوشیده است تا ضمن مطالعه‌ای تجربی که در مورد یکی از انتخاب بوستون آمریکا انجام می‌دهد، چهار نوع از انواع بیگانگی و انفعال را تعریف عملیاتی^{۱۵۱} کند. او، نخست، ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی سیاسی - اجتماعی^{۱۵۲}، صور چهارگانه بیگانگی و انفعال را

146. Politics of Unconscious

147. Generational Continuity

148. Generational Conflict

149. Apolitical Alienation

150: M. Levin

151. Operational Definition

152. Socio - Political Alienation

مشخص کرده است و موجبات آنها را بررسی می‌کند. به نظر لوین، بیگانگی سیاسی - اجتماعی واقعیتی فکری است که در آن فرد احساس می‌کند بخشی از روند اجتماعی و سیاسی جامعه نیست؛ بیگانه شده اجتماعی - سیاسی معتقد است که شرکت او موجب تغییری نمی‌شود. بیگانگی اجتماعی - سیاسی ممکن است به صورت احساس بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بیگانه شدن از فعالیت اجتماعی و بی‌هنجاری بروز کند. بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بیگانه شدن از فعالیت اجتماعی و بی‌هنجاری بروز کند. بی‌قدرتی یا فتور احساس فرد است مبنی بر اینکه کنش و شرکت او هیچ تأثیری در تعیین سیر وقایع ندارد. کسانی که احساس بی‌قدرتی و فتور می‌کنند عقیده دارند که رأی آنها یا هر عمل دیگری که انجام می‌دهند، نمی‌تواند به نتیجه دلخواه آنها منجر شود. احساس بی‌قدرتی آنها ناشی از این عقیده است که اجتماع را رأی دهندگان کنترل نمی‌کند بلکه اقلیتی قدرمند و با نفوذ که به رغم نتایج انتخابات در موضوع کنترل باقی می‌مانند اداره می‌کند و احساس بی‌قدرتی نیز متقابلاً این عقیده را تقویت می‌کند.

صورت دیگری از بیگانگی اجتماعی بی‌معنایی است. فرد ممکن است که به هر طریق احساس بی‌معنایی کند. ممکن است بر این عقیده باشد که انتخابات بی‌معناست زیرا تفاوت حقیقی بین کاندیداها وجود ندارد؛ یا ممکن است احساس کند که اتخاذ تصمیمی عاقلانه امکان ندارد چون اطلاعاتی که براساس آنها باید تصمیم‌گیری شود وجود ندارد. میزان بی‌معنایی نسبت به اختلاف بین مقدار اطلاعات لازم و مقدار اطلاعات در دسترس تغییر می‌کند. اگر کاندیداها و برنامه کار آنها خیلی شبیه به هم یا یکسان باشند، یافتن اطلاعات معناداری که تصمیم‌گیری برپایه آن اتخاذ می‌شود دشوار خواهد بود. در چنین شرایطی،

فرد یا رأی نخواهد داد یا تصمیماتی مبتنی بر واکنشهای احساسی اتخاذ خواهد کرد. احساس بی‌معنایی احساس بی‌قدرتی و فتور را نیز تشدید می‌کند.

حالت دیگری از بیگانگی اجتماعی بی‌هنجاری است. این حالت هنگامی روی می‌دهد که اخلاق اجتماعی بی‌ارزش جلوه کند و معیارهای رفتار سیاسی برای رسیدن به بعضی از اهداف زیرپا گذاشته شوند. به عبارت دیگر، بی‌هنجاری احتمالاً هنگامی بروز می‌کند که ساخت اجتماعی به گونه‌ای است که از طریق ابراز مجاز نهادی شده نمی‌توان به اهداف سیاسی رسید.

از خود بیگانه شدن اجتماعی عبارت از حالتی است که در آن فرد از فعالیت اجتماعی احساس خشنودی و رضایت نمی‌کند یا مشارکت اجتماعی را مستقیماً خشنودکننده خود نمی‌یابد. این ناخشنودی بدان معنی است که فرد از انجام وظایف اجتماعی شهروندش احساس رضایت نمی‌کند. اگر فعالیت فعالان برای منابع شخصی مادی باشد و برای انجام وظیفه شهروندی نباشد، آنها از خود بیگانه سیاسی هستند. افرادی نیز که توجهی به مسئولیت اجتماعی ندارند ولی سایر فعالیت‌های اجتماعی مثل حمایت از بنگاه‌های خیریه و یا کلوپ‌های علمی و فرهنگی و ... را ارضا کننده‌تر از فعالیت سیاسی می‌دانند، بیگانه شده سیاسی هستند. گروه‌های اجتماعی مختلف از نظر احساس هریک از این جنبه‌های چهارگانه بیگانگی در شرایط متفاوتی هستند. در مطالعه لوین، این اقلیتها و کم‌درآمدها بیشتر در معرض احساس بی‌قدرتی بودند. بی‌معنایی در بین تحصیلکرده‌ها بیشتر احساس می‌شود. بازرگانان و ثروتمندان بیش از دیگران دچار بی‌هنجاری می‌گردند و کم‌درآمدهای دارای مسئولیت اجتماعی بیشتر احساس از خود بیگانگی سیاسی می‌کنند. هرچه سن افراد نیز بیشتر باشد احساس بیگانگی اجتماعی در آنها بیشتر است.

احساسات بیگانگی اجتماعی را می‌توان از طریق عملگرایی عقلانی، کناره‌گیری، فرافکنی و یا انطباق با یک رهبر فره‌مند (کاریزماتیک) توضیح داد. اینها سازوکارهای آگاهانه‌ای هستند که ممکن است فرد از طریق آنها با احساس بیگانگی اجتماعی مواجه شود.

به این ترتیب، دیدگاه‌های معاصر مربوط به از خود بیگانگی و بحران هویت یک سؤال اساسی را به میان می‌کشند و آن این است که «آیا بیگانگی روانی» چنان که برخی از جامعه‌شناسان (نظیر مارکس، دورکهایم، مرتن و ...) باور دارند انعکاس از واقعیت اجتماعی^{۱۵۳} است؟ یا به گونه‌ای که فروید و برخی از روانشناسان تصریح می‌کنند، بیگانگی اجتماعی بازتابی از زمینه‌های روانی است؟ پاسخ به پرسش مزبور بستگی تام به این امر دارد که کانون توجه به کدام واقعیت است. بدیهی است که هر یک از این دیدگاه‌ها محدودیت‌هایی مربوط به خود دارند. دریک سو، روانشناسان نقش عامل و واقعیت‌های اجتماعی را که بر زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذارند نادیده می‌گیرند و درسوی دیگر، جامعه‌شناسان بی تفاوت از کنار ابعاد روانشناختی تجربی آدمی می‌گذرند. آنچه روشن است ارتباط متقابل میان واقعیت‌های روانی، فردی، و واقعیت‌های اجتماعی در کنار عوامل متعدد دیگر است که به صورت متعامل بر رفتار و اندیشه آدمی تأثیر می‌گذراند.

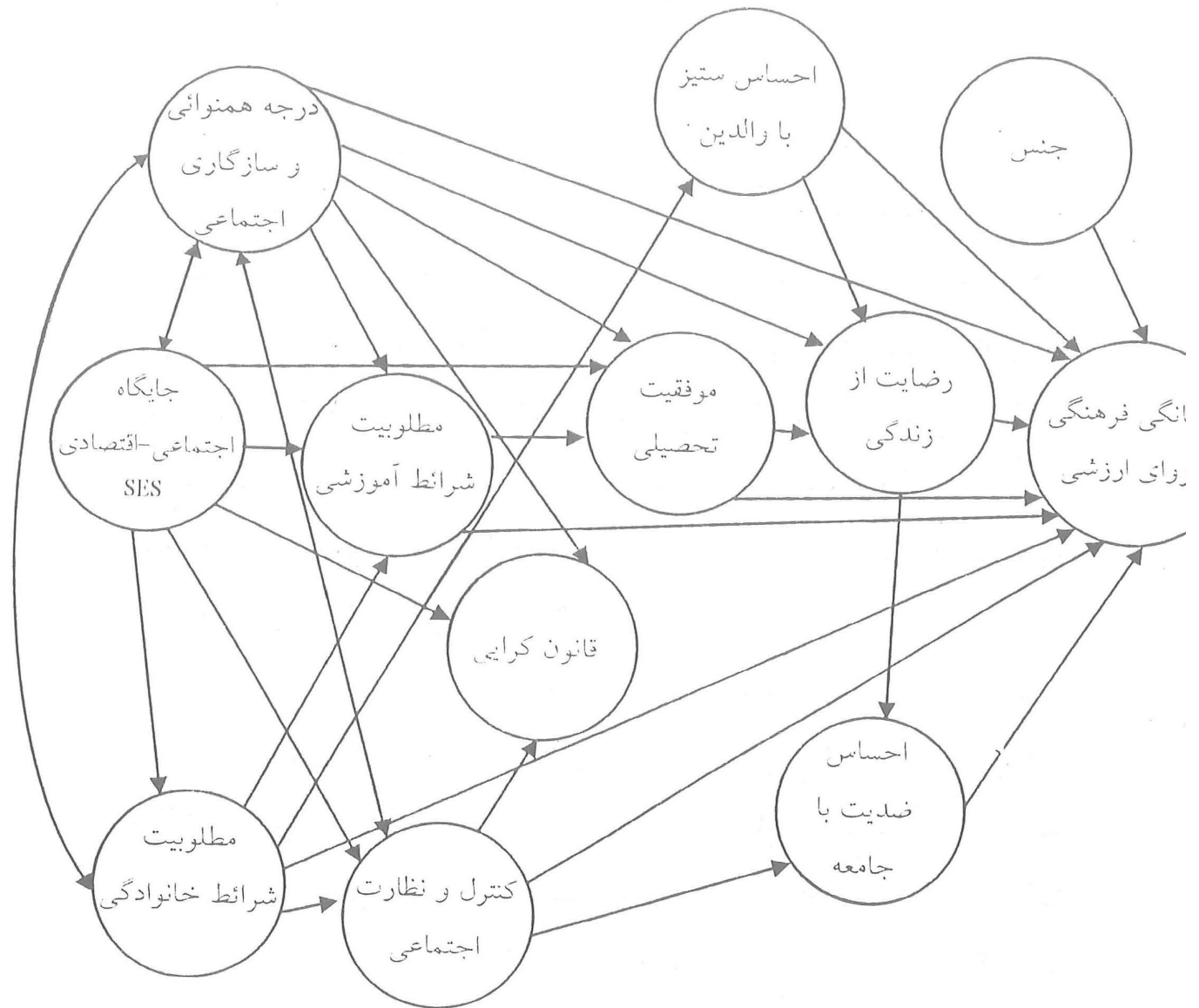
الگوی نظری تحقیق

مطالعاتی که تاکنون در خصوص بیگانگی فرهنگی و انزوای ارزشی از طریق تنظیم و تدوین مدل‌های تبیینی و نیز توصیف رابط علی میان بیگانگی فرهنگی و

انزوای ارزشی و از رهگذر تنظیم و نیز صورت‌بندی مدل‌های تبیینی و توصیف روابط علی میان بیگانگی فرهنگی به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر وابسته صورت گرفته‌اند در حد توصیف روابط جزئی‌تر این متغیرهای علی بوده و کمتر به تحلیل رگرسیون چندگانه^{۱۵۴} پرداخته‌اند.

در مطالعات مربوط به روابط علی، مواردی لازم می‌آیند که مقدار تأثیر مستقل هر متغیر علت بر متغیر معلول و نیز روابط متعامل میان هر یک از متغیرهای علت با استفاده از ضرایب رگرسیون نشان داده شوند. رگرسیون چندگانه برای این اصل استوار است که مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل تاچه حد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند (رواس، دی، ای، ۱۳۷۶: ۲۳۱). در تحلیل رگرسیون چندگانه، هرچه واریانس تبیین شده مجموعه متغیرهای مستقل بیشتر باشد قدرت تبیینی مدل نیز بیشتر است.

با عنایت به مبانی نظر بیگانگی و در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناختی، روانشناسی و روان‌شناسی اجتماعی، انزوای ارزشی مطرح شده (دورکهایم، مرتن، مارکس، میلز، شوارتز، نتلر، دین، سیمن، فروم، رایزمن، فردینبرگ، اریکسون، کنیستون، فیوثر و لوین، گودمن و دیگران) و نیز اعتبار متغیرهایی که در جریان تحلیل دو متغیره محققان پیشین (آبرامسون، ۱۹۸۶؛ دوگراف، ۱۹۹۶؛ دین، ۱۹۶۱؛ فیوئر، ۱۹۷۴؛ فلکس، ۱۹۸۸؛ فردینبرگ، ۱۹۶۳؛ گمسون، ۱۹۸۶؛ هیگ، ۱۹۸۲؛ هایتمن، ۱۹۷۶؛ کنیستون، ۱۹۶۸؛ لوین، ۱۹۷۲؛ شوارتز، ۱۹۷۳ و یوشی زاکی، ۱۹۹۸) معنی‌دار شناخته شده بودند می‌توان با ارائه مدل و الگویی نظری، انزوای ارزشی (بیگانگی فرهنگی) را تحت تأثیر عواملی چند فرض کرد:



در الگوی نظری ارائه شده متغیرهای هم‌نوائی و سازگاری اجتماعی^{۱۵۵}، پایگاه اجتماعی - اقتصادی (SES) و مطلوبیت شرایط خانوادگی با یکدیگر روابط متعامل^{۱۵۶} دارند، ضمن آنکه مستقیماً بر متغیر وابسته بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌گذارند. بر متغیرهای مطلوبیت شرایط آموزشی کنترل و نظارت اجتماعی،

155. INteractive

156. Social Conformity

موفقیت تحصیلی، رضایت از زندگی و قانون‌گرایی نیز اثر دارند و، از این طریق، به طور غیرمستقیم نیز متغیر وابسته (انزوای ارزشی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شوارتز، ۱۹۷۳؛ فلکس، ۱۹۸۸؛ فردینبرگ، ۱۹۶۳؛ آبرامسون، ۱۹۸۶؛ کنیستون، ۱۹۲۸؛ یوسی زاک، ۱۹۹۸). متغیر مطلوبیت شرایط آموزشی، ضمن آنکه مستقیماً بر موفقیت تحصیلی و بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌نهد، به طور با واسطه از طریق این متغیر بر متغیر وابسته اثر می‌گذارد (کولمن، ۱۹۸۸؛ بروک اور، ۱۹۷۶؛ آبرامسون، ۱۹۸۶؛ کنیستون، ۱۹۶۸، فلکس، ۱۹۸۸). متغیر کنترل و نظارت اجتماعی، هم به طور مستقیم و هم از طریق متغیرهای قانون‌گرایی، موفقیت تحصیلی و احساس ضدیت با جامعه بر متغیر وابسته تأثیرگذار است (مرتن، ۱۹۶۳؛ رایزمن، ۱۹۶۲؛ فنورلیچ، ۱۹۷۸؛ آبرامسون، ۱۹۸۶).

متغیر موفقیت تحصیلی، هم به طور مستقیم و هم به واسطه متغیر رضایت از زندگی، بر متغیر بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌گذارد (کنیستون، ۱۹۶۸؛ بروک اور، ۱۹۷۶؛ کولمن، ۱۹۸۸؛ آبرامسون، ۱۹۸۶). متغیر احساس ستیز با والدین هم به طور مستقیم بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد و هم از طریق متغیر رضایت از زندگی (فیوئر، ۱۹۷۴؛ گودمن، ۱۹۷۳؛ فردینبرگ، ۱۹۶۳؛ فلکس، ۱۹۸۸). متغیر احساس ضدیت با جامعه نیز مستقیماً بر بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌نهد (کنیستون، ۱۹۶۸؛ فروم، ۱۹۶۶؛ شوارتز، ۱۹۷۳). متغیر رضایت از زندگی نیز هم به طور مستقیم بر متغیر وابسته اثر می‌گذارد و هم از طریق متغیر احساس ضدیت با جامعه انزوای ارزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جنسیت نیز، به‌مثابه متغیری جمعیتی، به طور مستقیم بر احساس بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌گذارد (فردینبرگ، ۱۹۶۳؛ کنیستون، ۱۹۶۸؛ یاشی زاک، ۱۹۹۸؛ شوارتز، ۱۹۷۳؛ فلکس، ۱۹۸۸).

روش تحقیق (متدولوژی)

۱- روش مطالعه

در بررسی تجربی بیگانگی فرهنگی و انزوای ارزشی در محیطهای آموزشی و در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران از روش پیمایش^{۱۵۷} و روش اسنادی استفاده شد. علت استفاده از این روشها، بنابه ماهیت موضوع، خصلت جامعه‌شناختی و روانشناختی آن، نوع جمعیت آماری و رویکردهای نظری و تجربی تحقیق بوده است که ضرورت استفاده از روشهای توصیفی^{۱۵۸} را ایجاب می‌کند. مزیت روش پیمایش در این نوع مطالعات، نسبت به روشهای دیگر، کارآمدی و قدرت توصیف مناسب ویژگیهای واحدهای تحلیل و مقایسه دقیق خصوصیات آنها به کمک استنباطات علی است (دواس، ۱۳۷۶).

۲- جامعه آماری و روش نمونه‌یابی

جامعه آماری مشتمل بود بر کلیه دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی غیرعلوم پزشکی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۹ - ۸۰ به تعداد ۹۱۶۰۵ نفر، که در زمان جمع‌آوری اطلاعات در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در ۱۵ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی به تحصیل اشتغال داشتند. در نمونه‌یابی با کاربرد روشهای متداول تعیین حجم نمونه (کوکران^{۱۵۹}، ۱۹۷۷؛ شارپ^{۱۶۰}، ۱۹۹۲؛ موین ویل، ۱۹۷۷) از جامعه آماری، نمونه‌ای برابر ۱۴۴ نفر با

157. Survey

158. Descriptive

159. Cochram

160. Sharp

دقت احتمالی ($d = 0/05$) و ضریب اطمینان ($0/95$) و احتمال صحت گفتار ($t = 1/96$) به دست آمد. نتایج حاصل از این نمونه با کمتر از ۵ درصد خطا به جمعیت کل قابل تعمیم بود [۱].

در انتخاب نمونه، به لحاظ زیاد بودن دقت نمونه‌ها و کاهش خطای نمونه‌گیری، از نمونه‌گیری طبقه‌ای^{۱۶۱} و لحاظ نمودن دو صفت جنس و مقطع تحصیلی جهت طبقه‌ای استفاده شد.

۳- تکنیک جمع‌آوری اطلاعات

بادر نظر گرفت نوع تحقیق، تنوع و تعدد اطلاعات مورد نیاز و نیز اهداف تحقیق، از تکنیک پرسشنامه به عنوان عمده‌ترین ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شد. پرسشنامه‌ها، که مشتمل بر ۱۱۱ سؤال باز و بسته بودند، پس از آزمون (تست) مقدماتی به صورت کتبی - حضوری در خصوص آزمودنیها توزیع گردید.

۴- روشها و ابزار سنجش و اندازه‌گیری

در تحقیق انزوای ارزشی و بیگانگی فرهنگی در محیط‌های دانشجویی، بالغ بر بیست متغیر از طریق مقیاس^{۱۶۲} و ساخت شاخص^{۱۶۳} اندازه‌گیری شدند. کیفی بودن ماهیت موضوعات و مفاهیم تحت مطالعه و نیز انتزاعی بودن بسیاری از مفاهیم به دلیل ضرورت استفاده از مقیاسهای سنجش و شاخصهای ترکیبی، اجتناب‌ناپذیر بود. اغلب مقیاسهای مورداستفاده در تحقیقات و مطالعات پیشین،

161. Stratified Sampling

162. Scale

163. Index

انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، کارایی و دقت خود را به ثبوت رساندند و از روایی قابل قبولی است از حیث آماری برخوردار بودند. مع الوصف، درباب برخی از گویه‌های مقیاس‌های مورد استفاده، پاره‌ای تغییرات برای انطباق آنها با شرایط زمانی و مکانی حاضر و ویژگی‌های فرهنگی و روانی جامعه مورد بررسی ضروری می‌نمود. از همین رو، بررسی مجدد روایی درونی آنها لازم می‌آمد.

برای احتساب روایی مقیاس‌های سنجش، از آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده گردید. با توجه به مقادیر آلفای کرونباخ، مقدار a برای همه شاخصها محاسبه شد. برای اندازه‌گیری ضرایب همبستگی میانی گویه‌ها و مقیاسها و نیز تحلیل بین میانگینها و دسته‌بندی گویه‌ها و همچنین استنتاج مفاهیم نظری و تبیین مدل نظری تحقیق، از واریانس یکطرفه^{۱۶۴}، رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر^{۱۶۵} استفاده شده است.

در آزمون فرضیات تحقیق عمدتاً از آزمون کای اسکوار^{۱۶۶}، آزمون تی^{۱۶۷} و تحلیل واریانس ANOVA استفاده شده است. این امر به دلیل ماهیت متغیرهای مطرح شده در فرضیات تحقیق است.

164. One way Analysis of variance (ANOVA)

165. Path Analysis

166. Chi - Square

167. T - Test

۵- فرضیات تحقیق

با استفاده از مبانی نظری تحقیق و مدل نظری، ۷ فرضیه که ناظر بر رابطه متغیر وابسته (انزوای ارزشی) با هریک از متغیرهای مستقل در یک رابطه علی دو متغیره^{۱۶۸} بود، تدوین شد. این فرضیات عبارتند از:

فرضیه اول: میزان بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی) بر حسب گروه‌های جنسی آزمودنیها تغییر می‌کند.

فرضیه دوم: میزان بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی) بر حسب وضعیت اجتماعی - اقتصادی^{۱۶۹} آزمودنیها تغییر می‌کند.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد که انزوای ارزشی در آزمودنیها با افزایش میزان موفقیت تحصیلی در آنان کاهش پذیرد.

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد که با افزایش میزان رضایت از زندگی در پاسخگویان، انزوای ارزشی در آنان کاهش یابد.

فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد که نظارت و کنترل اجتماعی رابطه معکوسی با بیگانگی فرهنگی در آزمودنیها دارد.

فرضیه ششم: به نظر می‌رسد که با افزایش میزان احساس ستیز با والدین در آزمودنیها، احساس انزوای ارزشی نیز در آنان بیشتر شود.

فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد که با افزایش میزان ضدیت با جامعه در پاسخگویان، احساس بیگانگی فرهنگی نیز در آنان افزایش یابد.

168. Bi - Variate

169. SES

۶- تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

الف - بیگانگی فرهنگی - اجتماعی (انزوای ارزشی)

در ادبیات جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی، بیگانگی فرهنگی - اجتماعی به مفهوم آنومی اجتماعی یا انزوای ارزشی به کار رفته است. آنومی به مفهوم عدول از قواعد و عدم متابعت از هنجارها و سنجه‌های رفتار اجتماعی است؛ به این معنی که هنجارهای اجتماعی جنبه آمرانه و مطلوب خود را بر فرد آدمی از دست می‌دهند و فرد نمی‌تواند جهت رفتار خود را تعیین کند. بی‌هنجاری همچنین وضع ویژه‌ای است که در آن هنجارهای اجتماعی دچار پریشانی باشند یا آنکه هنجارها و معیارها با یکدیگر همساز نباشند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و پریشانی باشد. دورکهایم - جامعه‌شناس فرانسوی - اصطلاح آنومی را در اشاره به نوعی حالت اختلال، اغتشاش، گسیختگی و بی‌هنجاری در نظام جمعی به کار می‌برد. به این ترتیب، حالتی برای فرد پدید می‌یاد که بر اثر آن به درون خویشتن خود پناه می‌برد و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی رانفی می‌کند. به نظر دورکهایم، آنومی اجتماعی مبین نوعی بی‌هنجاری جمعی است که در آن احساسات فرد با توجه به نظام اجتماعی سنجیده می‌شود. زمانی که توازن اجتماعی وجود ندارد، فرد فاقد احساس حمایت جمعیت و پشتیبانی گروهی است. در چنین حالتی، ممکن است فرد دست به رفتاری نابهنجار بزند و در نهایت، خود را از عضویت گروه خلع کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۱۶۲).

برای سنجی بیگانگی فرهنگی - اجتماعی (انزوای ارزشی) در جامعه مورد مطالعه از مقیاس تعدیل شده بیگانگی فرهنگی - اجتماعی اسرول^{۱۷۰} استفاده

گردیده‌است. مقیاس اسرول در فرم مقیاس لیکرت تنظیم گردیده و متشکل از ۵ گویه‌است. ضریب روایی مقیاس برحسب آلفای کرونباخ ۰/۷۹ محاسبه‌شده‌است.

ب - پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده

منظور از پایگاه اجتماعی - اقتصادی موقعیتی است که فرد نسبت به دیگران در سلسله مراتب اجتماعی کسب می‌کند. به عبارت دیگر، پایگاه اجتماعی ارزشی است که جامعه برای نقش خاصی قایل می‌شود. متغیر پیچیده پایگاه اجتماعی اقتصادی با توجه به معرفه‌هایی چون میزان درآمد، شغل، سطح تحصیلات و موقعیت خانوادگی (اصل و نسب) سنجیده می‌شود. در پژوهش حاضر، برای ساختن شاخص SES، از ۵ متغیر هموزن شغل پدر، شغل مادر، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر و درآمد ماهانه خانوار استفاده شده است. پس از ارزشگذاری حدود هر متغیر، احتساب نمره کل برای هر آزمودنی، نمرات رتبه‌بندی گردیدند. و بعد از رتبه‌بندی در سه گروه SES بالا، SES متوسط، SES پایین قرار گرفتند. آلفای کرونباخ مقیاس، که مبین ضریب روایی و پایداری درونی میان گویه‌های مقیاس است، برابر ۰/۸۳ محاسبه گردیده است.

ج - موفقیت تحصیلی^{۱۷۱}

تحقیقات عدیده‌ای به رابطه میان میزان موفقیت تحصیلی نوجوان و تمایلات وی به رفتارهای بزهکارانه اشاره کردند (کوهن، ۱۹۷۳؛ فرادی و هیگ، ۱۹۷۶؛ کاوان ۱۹۶۸). براین اساس، اغلب بزهکاران، با سابقه تحصیلی نامطلوب نسبت به غیربزهکاران مشخص شده‌اند. آنان، در مقایسه با افراد عادی (غیرمجرم)، دارای

سالهای مردودی زیاد، معدل تحصیلی کم، و در مقاطع تحصیلی پایین‌تری هستند و، در مجموع، میزان موفقیت تحصیلی آنها نسبت به افراد غیر مجرم کمتر است. برای اندازه‌گیری میزان موفقیت تحصیلی آزمودنیهای مورد بررسی از یک شاخص تلفیقی متشکل از سه متغیر معدل تحصیلی (آخرین سال)، مقطع تحصیلی و سالهای مردودی استفاده شده است. پس از ساختن شاخص مذکور، نمرات آزمودنیها براساس جمع نمره‌های به دست آمده از ارزشهای سه متغیر رتبه‌بندی شده و نمرات در سه گروه بالا، متوسط و پایین قرار گرفتند.

د - مطلوبیت تجارب و شرایط محیطهای آموزشی و خانوادگی

خودآگاهی کودک نسبت به مفهوم «خود» در میان دیگر انسانها در محیطهای خانواده و مدرسه به عنوان آژانسهای اجتماعی کننده صورت می‌گیرد. اگر در این محیطها شرایط، امکانات و موقعیتها به گونه‌ای باشد که فرد نتواند جریان جامعه‌پذیری و خودآگاهی نرمال و طبیعی را طی کند بدل به شخصیتی ناسازگار، ناخودآگاه، و غیرعادی (غیر نرمال) خواهد شد، شخصیتی که غالباً جامعه ستیز و مردم‌گریز است و از هنجار (نورم) گروه تبعیت نمی‌کند.

کلارک (۱۹۹۰) وجود تبعیض در مدرسه، احساس ستیز میان خود و اولیا، سابقه غیبت مکرر از مدرسه، وجود تنبیه در مدرسه و سابقه تنبیه شدن و عدم تناسب میان انتظارات مدرسه و فرد را در مجموع به عنوان معرفهای میزان مطلوبیت تجارب محیط آموزشی نوجوان در نظر گرفته است. کلارک میزان کنترل اعمال شده از سوی خانواده (والدین) بر نوجوانان، میزان حمایت عاطفی و روحی والدین از نوجوان، وجود تبعیض در خانواده و میان فرزندان، وجود تنبیه بدنی در خانه، داشتن والدین بی‌بندوبار، سابقه فرار از خانه، غیبت یکی از

والدین و نبود سرپرستی مطلوب (در اثر طلاق یا فوت و ...) و نبود یا قلت حمایت مالی را نیز به عنوان معرفهای میزان مطلوبیت تجارب محیط خانواده نوجوان به کار گرفته شده است.

ما، در این تحقیق، جهت سنجش میزان مطلوبین تجارب محیط آموزشی آزمودنیها از متغیرهای مورد استفاده کلارک بهره مستقیم و به ساختن شاخص میزان مطلوبیت تجارب محیط آموزشی اقدام کردیم. شاخص مذکور متشکل از ۵ متغیر تبعیض در مدرسه، احساس ستیز، غیبت از مدرسه، وجود تنبیه بدنی و عدم تناسب میان انتظارات مدرسه و فرد است که پس از ارزشگذاری و رتبه‌بندی، نمرات به دست آمده در سه گروه میزان مطلوبیت بالا، متوسط و پایین قرار گرفتند. آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این مقیاس برابر ۰/۷۶ است.

میزان مطلوبیت تجارب محیط خانواده نیز از طریق شاخص‌سازی و با استفاده از متغیرهای کنترل خانواده، حمایت عاطفی والدین، تبعیض در خانه، تنبیه بدنی، والدین بی‌بندوبار، غیبت والدین، فرار از خانه و میزان حمایت مالی تعیین گردید. متغیرها پس از ارزشگذاری و رتبه‌بندی به صورت کمی در سه گروه مطلوبیت بالا، متوسط و پایین قرار گرفتند.

آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این مقیاس برابر ۰/۸۲ است.

هـ رضایت از زندگی

شاخص رضایت از زندگی^{۱۷۲} که مبین رضایت کلی پاسخگویان از زندگی در ابعاد مختلف آن اعم از اقتصادی خانوادگی و تحصیلی است، شاخصی است مرکب و تلفیقی از چند شاخص به شرح زیر:

$$\frac{\text{شاخص 1} + \text{شاخص 2} + \text{شاخص 3} + \text{شاخص 4}}{4} = \text{رضایت از زندگی و زندگی تحصیلی}$$

۱- شاخص رضایت از زندگی خانوادگی:

«آیا از زندگی خانوادگی خود راضی هستید؟»

- ۱- خیلی زیاد ۲- زیاد ۳- تا حدودی ۴- کم ۵- خیلی کم

۲- شاخص رضایت از مسکن:

- ۱- خیلی زیاد ۲- زیاد ۳- تا حدودی ۴- کم ۵- خیلی کم

۳- شاخص رضایت از درآمد و اوضاع اقتصادی خانوار:

«آیا از درآمد و اوضاع اقتصادی خانوار خود رضایت دارید؟»

- ۱- خیلی زیاد ۲- زیاد ۳- تا حدودی ۴- کم ۵- خیلی کم

۴- شاخص رضایت از زندگی و رشته تحصیلی:

خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم	بی نظر
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۱- رضایت از محتوای و کیفیت دروس دوره				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۲- رضایت از نحوه و شیوه ارائه و تدریس دروس				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۳- رضایت از مدیریت محیطهای علمی				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۴- رضایت از رشته تحصیلی				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۵- رضایت از همکلاسیها				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۶- رضایت از ارزش و منزلت اجتماعی رشته				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۷- رضایت از بازدهی اقتصادی رشته				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۸- علاقه به رشته تحصیلی				
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
۴-۹- رضایت از رشته تحصیلی در ارتباط با				

فرصتهای شغلی

شاخص رضایت از زندگی شامل سه طبقه بالا، متوسط و پایین است که از

میانگین نمرات شاخصهای مزبور به دست می‌آید.

آلفای کرونباخ مقیاس رضایت از زندگی تحصیلی در دامنه صفر تا یک برابر ۰/۸۱ است که مبین پایداری میان گویه‌های مقیاس است.

و- احساس ستیز با جامعه

احساس ستیز با جامعه نه تنها مبین احساسات نامطبوع فرد نسبت به اهداف و انتظارات فرهنگی حاکم است بلکه نشان دهنده رفتارها و کنشهای خصمانه و خشونت‌آمیز فرد نسبت به تأسیسات اجتماعی، نهادها و سازمانهای مدنی و نفی و طرد نظام باورها و ارزشها و الگوهای رفتاری مقرر است. برای سنجش میزان احساس ستیز با جامعه از طیفی متشکل از ۵ گویه در فرم مقیاس لیکرت و با آلفای کرونباخ ۰/۷۹ استفاده شده است.

ز- احساس ستیز با والدین

مقیاس احساس ستیز با والدین در فرم مقیاس لیکرت و متشکل از ۶ گویه ساخته شده که مبین درجه ناسازگاری میان فرد و والدین و نیز ناهمسویی در ارزشها و الگوهای عمل مورد نظر و همچنین نوعی احساس فاصله اجتماعی^{۱۷۳} با والدین است.

یافته‌های و نتایج

۱- خصوصیات فردی

با عنایت به ویژگیهای فردی پاسخگویان، اطلاعات حاصل از پیمایش دانشجویان تحت مطالعه در دانشگاه‌های دولتی تهران نشان می‌دهد که حدود ۵۵ درصد آنان

را دانشجویان مرد و ۵ درصد را دانشجویان زن تشکیل می‌دهند. توزیع سنی پاسخگویان مبین آن است که ۸۲ درصد کمتر از ۲۵ سال سن دارند. ۱۴ درصد بین گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال قرار دارند و تنها ۴ درصد دارای سن ۳۰ سال و بیشتر هستند. از حیث وضعیت تاهل ۸۵ درصد مجرد و ۱۵ درصد متأهل می‌باشند. وضعیت فعالیت آزمودنیها نشان می‌دهد که ۲۹ درصد، علاوه بر نقش دانشجویی، شاغل و ۷۱ درصد فاقد شغل‌اند.

با در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده، که از طریق متغیرهای سطح تحصیلات، درآمد و نمره منزلت شغلی والدین سنجیده شده است، ۳۴ درصد در گروه SES بالا، ۴۱ درصد در گروه SES متوسط و ۲۵ درصد بقیه در گروه SES پایین قرار دارند.

از لحاظ رشته تحصیلی، ۳۲ درصد در گروه علوم انسانی، ۳۷ درصد در گروه علوم تجربی، و ۳۱ درصد در گروه ریاضی فیزیکی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. همچنین، ۷۹ درصد در مقطع کارشناسی، ۱۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد، و ۴ درصد در مقطع دکتری تحصیل می‌کردند.

۲- باورها، ارزشها و گرایشها

سنجش میزان بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی) آزمودنی براساس مقیاس اسرول نشانگر بالا بودن نسبی انزوای ارزشی در دانشجویان تحت مطالعه است به طوری که بالغ بر ۴۱ درصد آنان از حیث طبقه‌بندی نمرات مقیاس اسرول در مرتبه بالا^{۱۷۴} قرار گرفته و دارای احساس بیگانگی فرهنگی بالنسبه زیادی هستند. رضایت آزمودنیها از زندگی در سطح متوسط قرار دارد به گونه‌ای که بیشترین

درصد در طبقه‌بندی نمرات مقیاس متعلق به طبقه نمرات متوسط است (۴۰ درصد). درجهٔ ضدیت با جامعه در آزمودنیها در سطح متوسط قرار دارد، بطوریکه بیشترین پاسخها (۳۸ درصد) متعلق به مرتبه متوسط است.

درجه ستیز با والدین نیز براساس مقیاس لیکرت اعمال شده میهن کشاکش بالنسبه متوسط میان فرزندان و والدین است، همچنان که نمره به دست آمده از مقیاس اعمال شده در آزمودنیها در مرتبه متوسط دارای بالاترین فراوانی است (۴۳ درصد). ۴۴ درصد از پاسخگویان (بیشترین درصد) گفته‌اند که تا حدودی در معرض کنترل و بازبینی اجتماعی (مدرسه، خانواده) قرار دارند؛ مع هذا ۳۱ درصد آن را زیاد و ۲۵ درصد نیز اندک دانسته‌اند.

باتوجه به نتایج به دست آمده از آزمون فرضیات تحقیق می‌توان گفت که از ۷ فرضیه آزمون شده دو فرضیه مردود شدند و ۵ فرضیه مورد تأیید قرار گرفتند.

- فرضیه اول که مبین رابطه انزوای ارزشی و جنسیت آزمودنیها است مورد تأیید قرار نگرفت:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2 t \\ 4.33 & 5.99 \\ df = 2 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

• فرضیه دوم براساس اطلاعات تجربی به دست آمده رابطه معنی‌داری را میان

انزوای ارزشی SES تأیید می‌کند:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2 t \\ 14.44 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

- فرضیه سوم که مبین رابطه معکوس میان بیگانگی فرهنگی و موفقیت تحصیلی است، تأیید نشد:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2t \\ 7.25 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

- فرضیه چهارم که مبین رابطه معکوس میان انزوای ارزشی و رضیات از زندگی است، مورد تأیید قرار گرفت:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2t \\ 23.17 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

- فرضیه پنجم که نشانگر رابطه معنی‌دار میان نظارت و کنترل اجتماعی و احساس بیگانگی فرهنگی است تأیید شد:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2t \\ 12.31 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

- فرضیه ششم که نشان دهنده رابطه مستقیم میان احساس ستیز با والدین و انزوای ارزشی است مورد تأیید قرار گرفت:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2 t \\ 18.62 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

- فرضیه هفتم که نشان دهنده مستقیم ضدیت با جامعه و احساس بیگانگی فرهنگی است تأیید شد:

$$\left(\begin{array}{cc} x^2 & x^2 t \\ 11.22 & 9.49 \\ df = 4 & L.s.0.05 \end{array} \right)$$

برازش الگوی تحلیلی

رگرسیون چندگانه

در تحلیل رگرسیون تحقیق حاضر از روش گام به گام^{۱۷۵} استفاده گردیده است. در این روش، سیستم تک به تک متغیرهای (X) را وارد و متغیری را که بیشترین تغییرات متغیر وابسته را بیان کند به عنوان اولین متغیر انتخاب می‌کند. پس از بررسی بتا^{۱۷۶} و میزان تغییراتی که به وسیله آن بیان می‌شود سایر متغیرها را

175. Stepwise

176. Beta

بر حسب میزان تغییراتی که بیان می‌کنند، به ترتیب اولویت، وارد معامله می‌کند. و میزان معنی‌داری آنها را می‌آزماید. نتایج معادله رگرسیون متغیر وابسته انزوای ارزشی به توجه به ضرایب بتا (ضریب تأثیر متغیر مستقل)، R (ضریب همبستگی رگرسیون چند متغیره)، R^2 (ضریب تعیین)، T (آزمون معنی‌داری حضور متغیر مستقل در معادله) و $Sig\ T$ (میزان معنی‌داری) به شرح زیر است:

متغیر مطلوبیت شرایط خانوادگی تعیین‌کننده‌ترین عامل تأثیرگذار بر انزوای ارزشی دانشجویان تحت مطالعه است که بطور معکوس با بیگانگی فرهنگی رابطه دارد ($Beta = -041$).

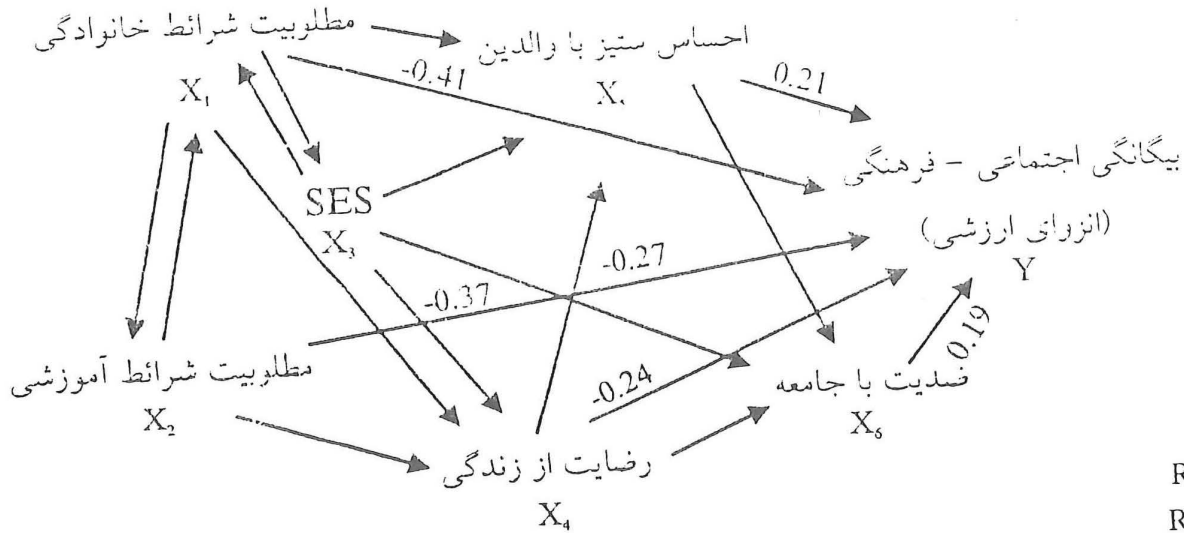
مطلوبیت شرایط آموزشی به عنوان دومین عامل مؤثر بر انزوای ارزشی دانشجویان مطرح است. این متغیر به میزان ۳۷ درصد ($Beta = -037$) بر متغیر وابسته تأثیر دارد.

SES سومین عامل تأثیرگذار بر بیگانگی فرهنگی است. تأثیر این متغیر به میزان ۲۷ درصد ($Beta = -027$) با ۹۹/۹ درصد اطمینان ($Sig.T = .00001$) از نظر آماری قابل تأیید است.

سپس، به ترتیب زیاد بودن میزان بتا در معادله رگرسیون با متغیر وابسته، رضایت از زندگی با ۲۴ درصد، احساس ستیز با والدین با ۲۱ درصد، و ضدیت با جامعه با ۱۹ درصد قرار دارند.

علاوه بر بررسی میزان تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و تعیین میزان کل تغییرات انزوای ارزشی (متغیر وابسته) که مجموع متغیرهای مستقل بیان می‌دارند، با رسم نمودار تحلیل مسیر، اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای علت (X) را بر روی متغیر معلول (Y) بررسی و از این طریق میزان متناسب بودن مدل را ارزیابی کرده‌ایم:

تحلیل مسیر مؤثر بر بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی)



نمودار تحلیل مسیر ارائه شده بیانگر آن است که متغیرهای مطلوبیت شرایط خانوادگی، مطلوبیت شرایط آموزشی، احساس ستیز با والدین، رضایت از زندگی، SES، رضایت از زندگی، احساس ستیز با والدین و ضدیت با جامعه هم به طور مستقیم و هم با واسطه، بر متغیر وابسته انزوای ارزشی تأثیر دارند.

متغیر مطلوبیت شرایط خانوادگی از طریق متغیرهای مطلوبیت شرایط آموزشی، SES، احساس ستیز با والدین و رضایت از زندگی بر متغیرهای وابسته تأثیرگذار است. متغیر مطلوبیت شرایط آموزشی نیز هم به طور مستقیم و هم از طریق متغیرهای مطلوبیت شرایط خانوادگی و رضایت از زندگی، بر بیگانگی فرهنگی تأثیر می‌گذارد.

متغیر SES نیز از طریق متغیرهای مطلوبیت شرایط خانوادگی، رضایت از زندگی، ضدیت با جامعه و احساس ستیز با والدین بر متغیر وابسته تأثیرگذار است. و بالاخره، تأثیر متغیر ضدیت با جامعه بر انزوای ارزشی مستقیم و بدون واسطه دارد.

از طریق نمودار ارائه شده، که تبیینی از وابستگی و ارتباطات میان مجموعه‌ای از عوامل مختلف در شبکه‌ای از روابط علی است، می‌توان ضمن بررسی اثرات

مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای علت بر متغیر وابسته، به ارزیابی میزان تناسب و همخوانی مجموعه‌ای از داده‌ها با مدل نظری پرداخت.

براساس نتایج حاصله از مدل تبیینی تحلیل مسیر انزوای ارزشی می‌توان استدلال کرد که این متغیر از عوامل مختلفی متأثر است که در شبکه‌ای از روابط علی با یکدیگر و به صورت مرکب و مجموع قرار داشته و کل تغییرات آن شرایط آموزشی، SES، رضایت از زندگی، احساس ستیز با والدین و ضدیت با جامعه هم، هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم، بر انزوای ارزشی اثر گذاشته‌اند.

در این مدل، انزوای ارزشی بازتابی از تأثیرات متقابل متغیرهای علت و منتج از مجموعه بازخوردهای این عوامل است. به این ترتیب، مدل تحلیل مسیر ارائه شده به تنظیم مبانی نظری انزوای ارزشی و در طریق سیستماتیک و تجربی کمک می‌کند. بدیهی است که تکرار مشاهده روابط علی میان X و Y (Replication) و بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای علت بر متغیرهای معلول (انزوای ارزشی) در بسترهای اجتماعی دیگر جهت افزایش اعتبار مدل توصیه می‌شود.

پیشنهادها

نتایج پیمایش در زمینه آسیب‌شناسی محیطهای آموزشی نشان‌دهنده آنند که، در جامعه تحت بررسی، میزان انزوای ارزشی با ۴۱ درصد بالنسبه بالاست. لذا، یکی از راهکارهای کاهش انزوای ارزشی در نسل جوان شناخت نیازها و اولویتهای ارزشی آنان و پاسخ مقتضی به آنها و تقویت حس اعتماد، اطمینان و همدلی در آنان و کاستن از میزان ناسازگارهای احتمالی میان جوانان و نظام اجتماعی است.

با توجه به اینکه تحقیق حاضر در منطقه محدودی از کشور (تهران) انجام یافته است، نتایج حاصل برای ارائه راه‌حلهایی نهایی (خصوصاً از لحاظ کاستن از آثار

آسیب‌شناسی محیط‌های دانشجویی) کافی به نظر نمی‌رسد. لذا، آنچه به عنوان پیشنهاد در مقاله حاضر می‌توان عرضه کرد انجام تحقیقات مشابه در سطح کشور است تا از این طریق بتوان ضمن حصول به شناختی جامع و فراگیر از وضعیت‌های رفتاری و نگرشی دانشجویان به راه‌حلهایی واقع‌بینانه و علمی‌تر در باب موضوع مورد تحقیق نایل آمد.

با عنایت به قلت و پراکندگی پژوهش‌های علمی در محیط‌های دانشجویی کشور، اطلاعات و دانش منظمی در باب بسیاری از ابعاد و وجوه زندگی اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، ارزشی و فردی نسل جوان به ویژه دانشجویان و نیازها، انتظارات و گرایش‌های آنان موجود نیست. با توجه به زیاد بودن سهم جمعیت جوان از جمعیت کشور، افزایش سهم مشارکت جوانان در اداره کشور و ترسیم چشم‌انداز مناسب برای برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی و بالاخص در راستای اهداف برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، توصیه می‌شود که نیازها و اولویت‌های ارزشی نسل جوان در بعد کلان مورد بررسی و کاوش علمی قرار گیرند تا ضمن جلوگیری از عدم انطباق سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی با خواستها و اولویت‌های ارزشی جوانان زمینه‌های مشارکت آن در امور کشور فراهم گردد و حس همدلی، اطمینان و اعتماد متقابل میان سیاست‌گذاران و حکام سیاسی و جوانان افزایش یابد.

یادداشتها

[۱]. نحوه تعیین حجم نمونه به این شرح است:

$$n = \frac{p.q.t^2}{N.d^2 + t^2.p.q}$$

$$t = 1/96 \quad \text{احتمال صحت گفتار} \quad n = \frac{0/52 \times 0/48 \times 91605 \times 1/96^2}{91605 \times 0/08^2 + 1/96^2 \times 0/52 \times 0/48}$$

$$d^2 = 0/08 \quad \text{درجه خطا} \quad n = \frac{8442316}{856/27 + 3/84 \times 0/24} = \frac{8442316}{587/19} = 143/77 \approx 144$$

$$p^2 = 0/52 \quad \text{(نسبت دانشجویان مرد) احتمال وجود صفت}$$

$$q = 0/48 \quad \text{(نسبت دانشجویان مرد) عدم وجود صفت}$$

$$n = \text{حجم جامعه نمونه}$$

فهرست منابع

الف - منابع فارسی:

۱. آرون، ریمون، (۱۳۷۰)؛ مراحل اساس اندیشه در جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر پرهام، چاپ سوّم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. ابوالحسن تنهایی، حسین، (۱۳۷۲)؛ درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ نشر مرنديز.
۳. اتزیونی، آمینای، (۱۳۵۲)؛ سازمان‌های جدید؛ ترجمه مسعود رجوی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۴. اشرف، احمد، (۱۳۵۴)؛ کثرت‌فاری، مسایل انسانی و آسیب‌شناسی اجتماعی؛ آموزشگاه خدمات اجتماعی تهران.
۵. امانت، حمید، (۱۳۷۲)؛ بررسی عوامل اجتماعی بزهکاری نوجوانان در تهران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۲)؛ تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی؛ ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.

۷. دال، رابرت، (۱۳۶۴)؛ تجزیه و تحلیل جدید سیاست؛ ترجمه حسین ظفریان، چاپ اول، تهران: انتشارات مردنیز.
۸. دواس، دی. ای، (۱۳۷۶)؛ پیمایش در تحقیقات اجتماعی؛ ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشرنی.
۹. دورکهایم، امیل، (۱۳۵۹)؛ تقسیم کار اجتماعی؛ ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم.
۱۰. دورکهایم، امیل، (۱۳۶۸)؛ قواعد روش جامعه‌شناسی؛ ترجمه علی محمد کردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. ریتزر، جرج، (۱۳۷۴)؛ جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. شوماخر، ای، اف، (۱۳۶۰)؛ کوچک زیباست؛ ترجمه علی رامین، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. فروم، اریک، (۱۳۷۰)؛ گریز از آزادی؛ ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
۱۴. فیوئر، لوئیس، (۱۳۴۷۹)؛ «سابقه مفهوم از خودیگانگی»؛ ترجمه محمدرضا پیروزکار، نامه علوم اجتماعی؛ شماره ۲، دانشگاه تهران.
۱۵. کورمن، آبراهام، (۱۳۷۰)؛ روان‌شناسی صنعتی و سازمانی؛ ترجمه حسین شکرکن، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
۱۶. کوهن، کارل، (۱۳۷۱)؛ دموکراسی؛ ترجمه نجف دریابندی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. مارکس، کارل، (۱۳۵۵)؛ ایدئولوژی آلمانی؛ بی‌تا، چاپ اول، انتشارات باربد.

۱۸. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۷۶)؛ بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۹. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۷۰)؛ «بیگانگی، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوریه‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»؛ نامه علوم اجتماعی، جلد ۲، شماره ۲، دانشگاه تهران.
۲۰. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۰)؛ خودکشی در استان ایلام؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۱. محسنی تبریزی، (۱۳۸۰)؛ آسیب‌شناسی جوانان: بررسی انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی کشور؛ مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۲۲. میلز، سی‌رایت، (۱۳۶۰)؛ پینش جامعه‌شناسی؛ ترجمه انصاری، تهران: انتشارات زوار.

ب - منابع لاتین:

1. Abramson, P., Inglehart, R., (1986); Generational Substitution and Value change in Six European Countries, **Journal of Political Science**, 1986, 30, 1, Feb. pp. 1-25.
2. Almond, G., Verba, S., (1973); **Civic Culture**; Princeton university Press.
3. Bandura, A. (1977); "Self - Efficacy: Toward a Unifying Theory of Behavioral Change"; **Psychological Review**, 84: 101-215.
4. Bell Daniel; (1699); **Sociology, A Guide to Modern Usage**; American Scholar.
5. Brookover, W., Erickson, E. (1976); **Sociology of Education**; Homeword, ILL, the Dorsoy Press..
6. De Graaf, Non Drik, (1996); "Why are young more postmaterialism?"; **Comparative political Studies**; Jan. Vol. 28, Issue 4.
7. Dean, G. Alienation, (1961); "It's Meaning and Measurement"; **ASR**, 26, 758.
8. Erickson, E. (1959); "Identity and the life cycle"; **psychological Issues**, 1 (1), 30-31.

9. Etzioni A.,(1968); **The Active society**, pree press.
10. Feuer, L.,(1974); **The Conflict of Generations**; New York: Basic Books, 3rd.
11. Flacks, R.(1988); **Social and Cultural Meaning of Student Revolt**; New York: Doubleday.
12. Friedenber, E.,(1963); **Coming of Age in America**; New York Vintage books.
13. Gamson, W.,(1986); **Power and Discontent**; Chicago: Dorsey Press.
14. Hagg, D., Petrillo, J., Smith, A.,(1982); **Values and Visions**; N.Y., Mouton Co. Publishers.
15. Heineman, F.H.,(1976); **Existentialism and the Modern Pricament**; N.Y.
16. Keniston, K.(1965); **Uncommitted**; New York: Harcourt, Brace and world.
17. Keniston, K. (1968); **Young Radicals: Notes on Committed Youth**; New York: Harcourt, Braco and world.
18. Lane, R.,(1974); **Political Ideology**; Torento, Free press.
19. Levin, Murray. (1972); **Political Alienation in Man Alone**; by Josephson, E and Josephson, M. N.Y., McGrow Hill.
20. Lipset, S. M.,(1998); **Political Man**; New York, Free Press.
21. Manheim. K.,(1936); **Ideology and Utopia**; London.
22. Marx, K.,(1964); **Selected Essays – Writings in Sociology and Social Philosophy**; N. Y.
23. Merton, R.(1959); **Social Theory and Social Structure**; Clenceoe.
24. Monfred, S.,(1983); **Social Development**; Little Brown and Company.
25. Nettler, G. A.(1973); **Measure of Alienation**; ASR, 3, 762-763.
26. Parsons, T.(1982); "The Structure of Social Values of Youth and his Parents" in France"; **French Review**, 55, 3, Feb. pp. 315-322.
27. Riesman, D. (1962); **The Lonely Crowd**; New Haven: Yale University Press.
28. Schumacher, E. F.(1973); **Small is Beautiful**; London, Abacus.
29. Schwartz, D.(1973); **Political Alienation and Political Behavior**; Chicago.
30. Seeman, Melvin,(1959); "On the Meaning of Alienation"; **ASR**, 24, 783-791.
31. Sharp, V.(1979); **Statistics for the Social Scieuces**; Boston Little Brown and Company. Taylor, I.,(1973) **The New Criminology**, London.
32. Sklair, L.(1979); **Sociology of Global System**, N. Y, Sztompka, P.,(1991); **Society in Action: The Theory of Social Becoming**, Cambridge University Press.
33. Srole, L.(1968); "A Comment on Anomie," **ASR**, 30 757 – 762.
34. Weber, M.(1946); **Essays in Soliology**; N. Y. Free Press.
35. Yoshizaki, Yasuhiro,(1996); "The New Generation in Japan"; **Futurist**, Mar, vol. 32, Issuo 2.